# نام آوران

# آذربایجان

## (۴)


تألیف

زهره وفائی

(تبریز)

# نام‌آوران آذربایجان

# (۴)

مجموعه شرح حال

۷۸ تن از نام‌آوران آذربایجان

تألیف

زهره وفائی

تبریز

وفائی، زهره، ۱۳۳۲ -
نام آوران آذربایجان / تألیف زهره وفائی. —
تبریز: زینب (س)، ۱۳۷ -
ج.: مصور.
ISBN: 964-7061-03-x (ج. ۴)
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
فهرستنویسی براساس جلد چهارم، ۱۳۷۹.
مندرجات: .-- ج. ۴. مجموعه شرح حال ۷۸ تن از نامآوران آذربایجان.--
۱. آذربایجان -- سرگذشتنامه. الف. عنوان.
۹۵۵/۳۰۹۲۲ DSR ۲۰۰۱ / ۴۲۵ ذ ۷ و
کتابخانه ملی ایران ۱۱۸ - ۷۹ م

انتشارات زینب (س) تبریز
نشانی: تبریز - ص. پ ۳۳۶۹ - ۵۱۳۳۵
تلفن: ۸۷۱۰۰۶-۰۴۱

---

نام کتاب: نامآوران آذربایجان (۴)
مؤلف: زهره وفائی
ناشر: انتشارات زینب (س) تبریز
نوبت چاپ: اول ۱۳۷۹
تیراژ: ۳۱۰۰۰ جلد
تعداد صفحات: ۹۷
قطع: رقعی
شابک: X - ۰۳ - ۷۰۶۱ - ۹۴۶ ISBN: 946-7061-03-X

آراسته، گیتی
آرشالوس، آیریان
آزافلی، میکائیل
آخوندزاده، فتحعلی
آقاعلی استاد
ابراهیم زنجانی، فتحعلی
ابراهیم دده شاهدی
ابراهیم‌اُف، میرزا
ابن بختشیوع
ارمغانی، جعفر
ابوحامد
باکی‌خان اُف عباسقلی
تبریزی، جلال‌الدین
حاج‌بک‌اُف اوزئیر
حداد، علی‌اکبر
حشری، تبریزی
حکیم‌الملک
حکیم قبلی خوئی
حق‌وئردی، عبدالرحیم‌بک
خرم کُردشتی
خلخالی، سیدعبدالرحیم
خلفیه محمد، کرم‌رود
خیاط‌باشی محمدجعفر
دانش، میرزا نجفعلی‌خان
دانشمند، میرعبدالباقی
دل‌آرام خانیم
رشید تبریزی

رشدی محمدعلی
رفیق تبریزی
روشنی
زهتابی، دکتر محمدتقی
زین‌العابدین، مراغه‌ای
سرگون واسیل
سولماز
سلطان حیدر، جنیدصفوی
سید میرزا نقاش
شاه‌عباس ثانی
شعرباف، قاسم
شعبانی، عزیز
شکوفه
شیروانی، حاج‌زین‌العابدین
شیبانی داوود
صادق، محمدنقاش
صالحی، ایرج
صفریان، آساطور
صمد تمیز مغازه
طاهر خوشنویس
عاشیق عزیز شهنازی
عباس‌آقا تبریزی
عبادی بیوک
عذاری حسن
عطایی، پرویز
علی کریم
علی تبریزی (هدله)

علی‌خان کریمی

علامه امینی

عمید، علی

غریبی دده

قازانچایی، احمدصادق اُف

قاضی طباطبائی، سیدمحمدعلی

قزلباش، محمدرضا

قوشچو اوغلو، بایرک

قوام‌العداله، میرزاعبدالحسین

فتوح‌السلطنه تبریزی

مریم بیگم

مزدوری، اسماعیل

مشکوة، سیدمحمد

معتمدالتجار، میرزا حسن

معمارباشی، محمدعلی

منجم تبریزی

ممتازالدوله، میرزا اسماعیل

مهدیخان، میرزامحمد

مهدی حسین

میرزا آقا، نالهٔ ملت

نافع، ابوالحسن

نطقی، حمید

والیه خانم

همام تبریزی

**بسم الله الرحمن الرحیم**

... و علاماتٍ و بالنجم هم یهتدون..

پدران و اجداد ما چه کسانی هستند؟ به چه طریق مـی‌زیستند؟ چـه کارهایی کرده‌اند؟ اصلاً ما چه کسانی را داریم؟ آیا به این کسان دارایی می‌توان گفت؟ چه کسانی تاریخ را به تحریر در آورده‌اند؟ از این کسان چه‌ها نوشته‌اند؟ آیا تمام نوشته‌ها صادقانه بوده‌اند؟

باید که بخوانیم و بدانیم. چرا که این کسان بخاطر نجات زندگی ما، خود و حیات خود را به مخمصه انداخته‌اند، تا حد هلاکت پیش رفته‌اند، رسته‌اند تا رُسته‌اند. نام و زندگی تک‌تک آنها را باید که بدانیم این تنها کاری است که در حق آنها می‌توانیم انـجام بـدهیم. پس نـامشان را بـا حرمت ببریم و به دارایی‌هایمان ایمان بیاوریم. به آنها افتخار کنیم. چرا که خداوند متعال هم به اینگونه انسانهای فهیم و فعال قدر و قیمت قائل می‌شود.

در این مجموعه ۷۸ شرح حال تقدیم شما علاقمندان می‌گردد. به امید مجموعه‌های دیگر...

**زهره وفائی**

**تبریز ۱۳۷۹/۱/۳۰**

## آراسته، گیتی

گیتی آراسته در سال (۱۳۱۰) در تبریز متولد گردید. وی به همراه خانواده در سال (۱۳۲۰) به مسکو رفت و به مدت پنج سال در آن شهر به تحصیل پرداخت. وی با توجه به علاقه‌ای که به کارهای هنری و روزنامه‌نگاری داشت تحصیل در آکادمی‌های هنرهای زیبا را پیشهٔ خود ساخت و توانست در این راستا شخصیت‌های مشهوری همچون استالین، هیتلر، مالنکف و... را از نزدیک ملاقات و با آنها مصاحبه نماید. آراسته در سال (۱۹۵۴ م) موفق گردید اولین نمایشگاه انفرادی خود را در باب طرح چاپ و آپلیکاسیون در شهر وین (اتریش) دایر نماید. بنای این نمایشگاه باعث اشتهار وی در میان کارخانه‌داران و پارچه‌بافان اروپا گردید. در پی این شهرت وی به کشورهای لهستان، آلمان، فرانسه، سویس، اتریش، ایتالیا، آرژانتین سفر نمود و در آن کشورها راجع به طرحهای خود اقداماتی نمود. تنها در کشور ایتالیا به مدت ۵ سال در کارخانه‌های پارچه‌بافی آن کشور ارائه طرح نمود که امروزه نیز طرح (گیتی) یا طرح (شرقی) از کارهای نامبرده محسوب می‌شود. گیتی آراسته در وین ازدواج نمود و پس از ده سال به آلمان مهاجرت نمود. وفات وی بر نویسنده معلوم نیست.

## آرشالوس آیریان

بانو آرشالوس آیریان در سال (۱۳۰۱) شمسی در شهر تبریز چشم به جهان گشود. وی به واسطهٔ ذوق و علاقهٔ وافری که به کار تئاتر داشت در سال (۱۳۲۰) به گروه هنری فردوسی پذیرفته شد. اجرای رلهای اساسی و زیبایی را در نمایشنامه‌های آرشین مال آلان، شاه عباس و ناموس به عهده داشت. در حقیقت می‌توان بانو آرشالوس را در زمرهٔ اولین بانوانی آورد که تئاتر را به عنوان یک هنر ارزشمند و اجتماعی نه مبتذل و غیراخلاقی، به جمع بانوان علاقمند راه داد و برای آیندگان الگویی مفید و مناسب گردید.



## آزافلی، میکائیل

میکائیل آزافلی سرآمد صنعتگران «عاشیق» آذربایجان در سال (۱۹۲۶ م) در شهر گنجه، روستای آزاف دیده به جهان گشود. در مکتب‌های روستا و مدارس ابتدایی مختصری به تحصیل پرداخت و سپس به دنبال امرار معاش دل به کار کشاورزی سپرد. همزمان به همراه ساز به تمرین سروده‌های دده علعسگر، حسین بوزالقانلی و دیگر عاشیق‌های بزرگ پرداخت. در این راه خیلی زود به مقام استادی رسید. آزافلی علاوه بر ساز، اشعار زیبا و عارفانه و اجتماعی فراوانی به سب و سیاق عاشیق‌ها نیز می‌سرود که مجموع قوشمالار، گرایلی‌لار و تجنیس‌ها، مخمس‌ها و دیوانی‌های وی هر یک از دیگری کامل‌تر و پر معنی‌تر است. عاشیق میکائیل آزافلی همانند دیگر اسلاف خود به همراه «ساز و سوز» خود روستا به روستا و شهر به شهر گشت و تبلیغ انسانیت، عدالت انصاف و وطن‌پرستی نمود. آثار او به صورت چندین کتاب به چاپ رسیده‌اند. وفات این مرد مردم دوست در سال (۱۹۹۰ م) در باکو اتفاق افتاد.



ائللر بیلیر صاف آرزومو
من خوش نیت عاشیقی یام
اوره‌یی دوز سوزله دولو
من علوّیت عاشیقی‌یام

آرزوم بودور زامان زامان
نه درد اولا نه هجران
تمیز سئوگی، ایلقار، ایمان
من محبت عاشیقی یام

پوچ اولماسین مرد نیتی
هئچ گولمه‌سین بد نیتی
بایراق ائتدیم جسارتی
من صداقت عاشیقی یام

تورپاغیما وار گئتیره‌ن
داغلاریما قار گئتیره‌ن
بو داغیما بار گئتیره‌ن
من طبیعت عاشیقی‌یام

سئو اللی یام ـ جاوابلی یام
سینه‌سی زر کتابلی یام
ائللر بیلیر آزافلی یام
من حقیقت عاشیقی یام

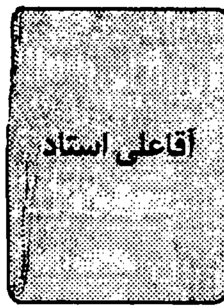
## آخوندزاده، فتحعلی

میرزا فتحعلی آخوندزاده فرزند میرزا محمدتقی‌بن حاجی‌امد در سال (۱۲۲۷ هـ) در شهر شکی بدنیا آمد. پدرش از اهالی خامنه بود که برای تجارت به آن شهر رفته بود و میرزا فتحعلی در آن شهر تولد یافت. میرزا فتحعلی پس از تحصیل علوم و فنون متداولهٔ قدیم و جدید، علاقهٔ وافری به امر تحقیق در احوال ملل اسلام و تمدن‌های عصر پیدا نمود. در این راستا میرزا فتحعلی دست به تألیف کتابهایی به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی زد که مشهورترین آنها (قصص سبعه) یا نمایشهای هفتگانهٔ اوست که به زبان ترکی به تألیف در آورد. (ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر، موسی ژوردان حکیم نباتات، سرگذشت وزیرخان سراب، خرس قولدور باسان، سرگذشت مرد خسیس یا حاجی قارا، مرافعه وکیل‌لرین حکایتی، یوسف شاهین حکایه‌سی یا آلدانمیش کواکب) حکایات فوق به زبانهای فارسی، روسی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی ترجمه و چاپ گردیده‌اند.

از دیگر اقدامات آخوندزاده تصنیف الفبایی جدید است برای زبان ترکی و پارسی که نسخه اصلی آن در کتابخانه سپهسالار موجود می‌باشد.

از آخوندزاده چندین رساله نیز به یادگار مانده است که در حقیقت ابتدای کار نقادی بر آثار دیگر نویسندگان می‌باشد. **صد خطابه** از دیگر آثار وی می‌باشد. **تلقین نامه** به زبان عربی است که در اوائل قرن چهاردهم به خط دستی در تبریز انتشار یافته است.

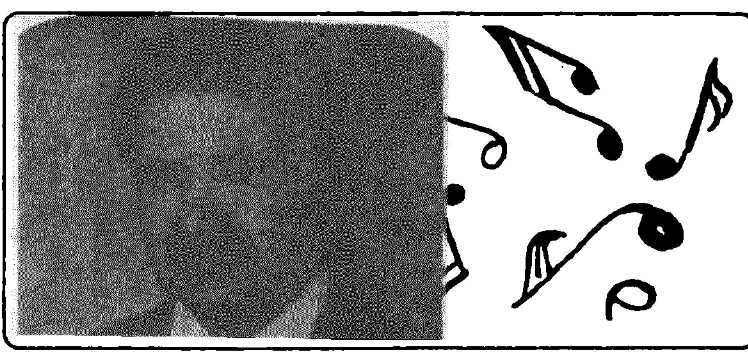
میرزا فتحعلی آخوندزاده محقق و نویسنده‌ای واقع بین و به دور از تظاهر و ریا بود و نوشته‌هایش در حقیقت یک تاریخ نگاری صحیح از اوضاع زمان خود می‌باشد. وی جهانگردی را به عنوان یک کار تحقیق در زمرهٔ فعالیت خود قرار داده بود و در کشورهای منطقه مسافرت‌هایی کرده بود. وفات وی در سال (۱۲۹۵ ه) شهر تفلیس اتفاق افتاد و مزار وی در همین شهر است.




آقاعلی فرزند عبدالله مدرس زنوزی در تاریخ (۱۲۳۴ ه. ق) در زنوز تولد یافته است. آقا علی پس از تحصیل علوم متداوله در نزد پدرش به نجف اشرف رفته و به تحصیل علم فقه پرداخت. سپس به ایران برگشت و مدتها در شهرهای اصفهان و قزوین به تدریس علوم فقهی پرداخت. سپس در تهران در مدرسهٔ قاسم‌خان مدت مدیدی به تدریس فلسفه و حکمت مشغول گردید. آقاعلی استادالاساتید چندین رساله و کتب تألیف کرده است که مشهورترین آنها سبیل‌الرشاد، من‌انبات المعاد و بدایع الحکم پارسی می‌باشد. کتاب دوم در بارهٔ سئوالات بدیع‌الملک میرزا و جوابهای استاد الاساتید به آن سئوالات است. شرح حال این استاد در نشریهٔ اختر چاپ نهم ماه صفر سال ۱۳۰۸ به شرح فوق ارائه گردیده است. وفات وی در سال ۱۳۰۷ ه. ق در تهران روی داد.

## ابراهیمی زنجانی، فتحعلی

فتحعلی ابراهیمی در سال ۱۲۸۷ ش، در زنجان متولد گردید. در شش سالگی به همراه خانواده به شهر مقدس مشهد مهاجرت نمودند. وی از کودکی به موسیقی عشق می‌ورزید و این هنر را از استادان فن آموخت. فتحعلی ابراهیمی سازهای تار، نی و سه تار را به خوبی می‌نواخت و نیز دارای صدایی زیبا و خوش‌آهنگ بود. وی از مریدان درویش نعمت‌اللهی بود و در مراسم‌ها و اعیاد آنان در خانقاه حضور می‌یافت و با هنر خود آن مجالس را رونق می‌داد. وی پیشنهاد کار در رادیو و تلویزیون عصر خود را نپذیرفت و به طور مستقل به تربیت شاگردان زیادی پرداخت که هر یک در عالم موسیقی و هنر سرآمد هستند. نیز دو فرزند وی (منصور ابراهیمی زنجانی و اسماعیل ابراهیمی زنجانی) همانند پدر استاد موسیقی به شمار می‌روند. فتعلی‌خان در ۸۳ سالگی در شهر مقدس مشهد چشم از جهان فرو بست.



## ابراهیم دده شاهدی

ابراهیم دده شاهدی در قرن دهم هجری می‌زیست. وی درویشی صوفی مسلک و پیر و فرقهٔ (وفائیه) بود. لازم به ذکر است که وفائیه طریقتی منشعب از طریقت (زینیه) است که آن هم منسوب است به زین‌الدین خوافی (۷۳۹.ه). که هر دو فرقه از طرائق مولویه می‌باشد. ابراهیم دده علاوه بر صوفی‌گری شعر هم می‌سرود. از آثار او گلشن وحدت به زبان ترکی و گلشن اسرار به زبان فارسی و تحفهٔ شاهدی به زبان ترکی و نیز دیوان شعر ترکی وی می‌باشد. دیوان ترکی وی به تصحیح مرحوم عبدالباقی گول پینارلی تصحیح و چاپ شده است. شاهدی در سال ۹۵۷ ه. درگذشته است.

دَرده دوشدو جان<br>
بیلمه‌دی درمان<br>
اولموشام نالان<br>
عشقه دوشه‌لی<br>
اوره‌ییم یاره<br>
جیگریم پاره<br>
اولدوم آواره<br>
عشقه دوشه‌لی<br>
زار و گریانم<br>
مست و حیرانم

گوی و چوگانم<br>
عشقه دوشه‌لی<br>
شاهدی جانه<br>
قیلدی مردانه<br>
گیردی سیرانه<br>
عشقه دوشه‌لی

## ابراهیم اُف، میرزا

میرزا ابراهیم اوف در سل ۱۹۱۱ میلادی در تبریز چشم به جهان گشود. در شش سالگی به همراه پدر در جستجوی کار تبریز را به سوی باکو ترک نمود و مادر را در این سوی رود ارس بجاگذاشت. در سالهای جوانی همچنانکه به کار در معادن نفت مشغول بود با جمع اتحادیه‌های کارگری مهاجر پیوست و آموزش درس و تحصیل را از آنجا شروع نمود. چیزی نگذشت که مشق وی از الفبا فراتر رفته و به نوشتن داستانهایی کوتاه ولی بسیار جذاب و شیرین قدم گذاشت. داستانهای (سحر اولاجاق، کپه‌نک و بویوک دایاق) وی بصورت جزوات کوچک دست در دست کارگران نفت می‌گشت و به محبویت این نویسندهٔ می‌افزود. درسالهای بعد میرزا ابراهیم اوف به نوشتن نمایشنامه‌هایی نیز پرداخت که هر یک مملو از شخصیت‌های بارز و واقعی اطرافش بود. نوشته‌هایش بیشتر در بستر جریان مبارزات خلق‌ها برای ایجاد صلح و شادی جهانی شکل می‌گیرد. توجه بیشتر ابراهیم اوف در داستانهایش به مسائل اخلاقی و مشکلات زندگی روزمرهٔ خانواده‌ها و نیز روابط خانوادگی معطوف بود که در آن دوره به سبک جدید و ملموتری ارائه می‌گردید. داستان (پری خالا و اولیانوف) وی نمایشی کامل از آمیزش زبانها و نسلها و قومیت‌هایی است که بواسطهٔ فقر دور هم آمده‌اند.

وفات میرزا در سال ۱۹۸۹ م. در باکو اتفاق افتاد.

## ابن بختشیوع

ابن بختشیوع که در تمامی تاریخ به همین نام خوانده می‌شود تخمیناً در سال ۶۵۰ هـ. ق در مراغه متولد شد. وی بواسطهٔ ذوق هنری در نوشتن و تصویرگری به دربار غازان خان راه یافت مهمترین آثارش که (منافع الحیوان) نام دارد به امر غازان خان در سال ۶۹۰ الی ۶۹۹ هـ. ق در مراغه به رشته تحریر و تصویر درآورد. این کتاب به عنوان انقلابی در صنعت تحریر و تصویر به حساب می‌آید چرا که تا آن تاریخ اعراب تصویرگری را حرام دانسته و هر کتابی راکه تصویر داشت مستحق سوزاندن می‌دانستند. اما ابن‌بختشیوع در این کتاب با تصویرپردازی زیبای حیوانات در حقیقت یک دائره‌المعارف کامل ترتیب داد. این کتاب فعلاً در کتابخانهٔ مورگان نگهداری می‌شود و دارای ۹۴ تصویر رنگی و زیبایی است که تصاویر آن تابع مکتب هند و چین است.

**ارمغانی، جعفر**

جعفر ارمغانی در سال ۱۲۸۹ شمسی در تبریز بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان نوبر تبریز به پایان رساند و در سال ۱۳۰۲ وارد ارتش شد و به گروه موزیک ارتش پیوست. جعفر ارمغانی کلاس موسیقی آزاد خود را در سال ۱۳۱۲ در تبریز دایر نمود و با بهره‌مندی از فنون آموزشی جدید شاگردان زیادی را تربیت نمود. وی در سال ۱۳۱۸ از طرف ادارهٔ فرهنگ و هنر آن روز مورد تقدیر قرار گرفت و به عنوان معلم موسیقی در دانشسرای پسران تبریز مشغول تدریس شد.

جعفر ارمغانی در کنار این کارها بازسازی تصنیف‌های آذری و اجرای جدید آنها پرداخت. این تصنیف‌ها به دفعات در رادیو تبریز و رادیو باکو به اجرا در آمدند. وی در سال ۱۳۲۶ به سرپرستی گروه موسیقی رادیو تبریز درآمد. و در این مصدر نیز به هنر موسیقی خدمات شایانی نمود.

## ابو حامد

ابو حامدی شیخ و مرشد حاج بایرام ولی از مریدان مشایخ اردبیل می‌باشد وی یکی از الاهی سرایان سترگ اندیش مکتب مولوی در ادبیات ترکی به شمار می‌رود. وی مدتی در اردبیل می‌زیست و به عنوان مرشد در یکی از مراکز فرهنگی این شهر خدمت می‌نمود.

اشعار یا الهی نامه‌های او به زبان ترکی هنوز هم ورد زبانهاست.

| | |
|---|---|
| سندن دولو ایکی جهان | اولدوم ظهور اوندا نهان |
| گر بولمایام سنی عیان | یارب نولا حالیم منیم |
| دیلده قناعت اولمایا | زهد ایله طاعت اولمایا |
| سندن هدایت اولمایا | یارب نولا حالیم منیم |
| اول گون که میزان قورولا | حق قاپوسوندا دورولا |
| خلایق اودا سوروله | یارب نولا حالیم منیم؟ |
| آغلاریم ایش ده زار ایله | قالدیم دریغ اغیار ایله |
| بولوشمادیم سن یار ایله | یارب نولا حالیم منیم؟ |
| حامدی‌نین گوزو یاشی | دولدورور داغ ایله داشی |
| بیلمه‌م نئرم غریب باشی | یارب نولا حالیم منیم؟ |

## باکی‌خان اُف عباس‌قلی

عباس‌قلی باکی خان در سال ۱۷۹۴ میلادی در روستای امیر حاجیان باکو بدنیا آمد. وی با استعداد فراوانی که داشت زبانهای ترکی، فارسی، عربی و روسی را بطور کامل فرا گرفت و در مدت اندکی به مقامات بالایی رسید. اولین سمت او مترجم زبانهای شرقی در تفلیس بود. وی از اولین اعضا انجمن «دیوان حکمت» تفلیس بود. وی زمانی که در قوبا بود انجمن (گلستان ارم) را تشکیل داده و نویسندگان و شعرا را در آن محفل جمع می‌نمود. در همین سالها کتابی نیز به نام (گلستان ارم) تألیف نمود که شامل شرح حال شاعران شیروان و داغستان و تاریخ آن دو منطقه می‌باشد. وی در این کتاب به توصیف ملل و زبانها و مذاهب مختلف این مناطق می‌پردازد. کتاب دیگر وی (ریاض القدس) است و در بارهٔ فاجعه کربلا به تحریر در آمده است و نظیره‌ای است بر روضته‌الشهداء فضولی.

کتاب دیگرش (قانون قدسی) است که به دستور زبان فارسی به روسی اختصاص دارد. (کشف الغرایب) در بارهٔ کشف قارهٔ آمریکا، (تهذیب الاخلاق) در بارهٔ اسلام از دیدگاه اروپائیان، (عین‌المیزان) رساله‌ای به زبان عربی، مشکوة الانوار، نصیحت‌نامه، مرآت الجمال، کتاب عسگریه نیز از آثار او می‌باشد. اشعار ترکی زیبایی از وی به یادگار مانده است. باکی‌خان‌اُف در اشعار تخلص قدسی را داشت.

وی در سالهای آخر عمر به مکه مکرمه سفر نمود و در موقع برگشتن در مدینه وفات نمود. مزارش در وادی فاطمه مدینه می‌باشد.

## تبریزی، جلال‌الدین

شیخ جلال‌الدین تبریزی از عرفای نامی قرن هفتم هجری می‌باشد. وی مرید شیخ ابوسعید تبریزی و مراد شیخ زاهد گیلانی بود. پس از وفات شیخ ابوسعید تبریزی، جلال‌الدین به خدمت شیخ شهاب الدین اهری رسیده و مدت هفت سال تمام در محضر وی طی طریق نموده است. در سفر حج به همراه وی بوده است. جلال‌الدین سفرهای بسیاری نموده و در سالهای ۶۳۰ ه. به همراه خواجه قطب‌الدین بختیار به هندوستان رفته و در موقع ورود به دهلی از طرف پادشاه عهد سلطان شمس‌الدین ایتیلمیش (۶۵ ه. ق) مورد استقبال و اعزاز قرار گرفت. پس از مدتی اقامت در دهلی، شیخ جلال‌الدین به بنگال رفته و در آن شهر خانقاهی برای خود ترتیب داد به نام چشتیها.

قابل ذکر است که چشت موسوم به پیر خواجه ابواحمد ابدال چشتی (۳۵۵ ه. ق) است و روایت است که مخزن دوم خزینهٔ اصفیاء منحصر به آن سلسلهٔ صوفیان می‌باشد.

وفات شیخ جلال‌الدین در سال ۶۴۲ ه.ق در بنگال اتفاق افتاد و مزارش در همان خانقاه می‌باشد و امروزه نیز زیارتگاه مردم و مکان مقدس نامیده می‌شود.

## حاجی بیگ‌اُف اوزئیر

اوزئیر حاجی بیگ‌اُف ستارهٔ تئاتر و اپرا و موسیقی آذربایجان و جهان در سال در شهر چشم به جهان گشود. از ابتدای زندگی با هنر بویژه موسیقی الفتی عجین داشت چنانکه در همان عنفوان جانی شاهکارهایی چون اپرای لیلی و مجنون، اصلی و کرم، او اولماسین بو اولسون (مشدی عباد)، آرشین مال‌آلان، کور اوغلو، اَر و آرواد، شیخ صنعان، رستم و سهراب، شاه عباس و خورشید بانو، هارون و لیلا را آفرید. که هر یک از این آثار از نکته نظر ادبی، هنری، فولکلوری، تاریخی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و بدیعی و حتّی کلام بیان و شعر و فنون نگارش آنها قابل بحث‌های طولانی و مفصلی است. چنانکه قبلاً نیز این مباحث به دفعات تکرار گردیده و هر بار نکته‌ای تازه از آثار این هنرمند بی‌بدیل دریافت گردیده است.

اوزئیر حاجی بیگ اُف علاوه بر نگارش و آفرینش اپراهای زیبا، در متن‌نگاری نیز هنرمندی زبده بود. وی چندین مقالهٔ ادبی و تاریخی نیز از خود به یادگار گذاشته است. همچنین آثار طنزی نیز از وی به یادگار مانده است. اوزئیر به قدری در مسائل اجتماعی و فرهنگی و تاریخی خلق خویش احاطه داشت که تمامی آثارش بی‌کم و کاست تاریخی دقیق از این خصوصیت‌ها به شمار می‌رود. وی بانی کلاسهای نوین موسیقی برای جوانان نیز بشمار می‌رود. نام وی همواره در ردیف سه نفر اول موسیقی شناسان و آفرینندگان اپراهای جاودانه محفوظ می‌باشد. خدمتی که او به

تاریخ و فولکلور و موسیقی آذربایجان نمود وی را همیشه در همین مقام اولیٰ از دید ادیبان و هنرشناسان و حتی خلق عامی نیز برقرار خواهد داشت. روحش شاد.



## حداد، علی‌اکبر

علی‌اکبر پاکزاد، متخلص به حداد در سال ۱۲۸۰ ش در شهر تبریز دیده به جهان گشود. وی در اوان کودکی پدرش را که مبارزی در راه آزادی و مشروطه‌خواه بود از دست داد و علاوه بر آن تمامی دارائی‌شان به غارت دشمنان آزادی در آمد. بدین سبب حداد توان رفتن به مدرسه و مکتب رانیافت و از همان اوان کودکی به کار آهنگری پرداخت. حداد تا آخر عمر ازدواج ننمود و با شغل آهنگری امرار معاش مختصری می‌نمود. علاقه‌ای به مال دنیا نداشت و در عین حال بسیار درک و فهمی قوی داشت. چنانکه زشتی‌ها و کاستی‌ها زندگی هیچ یک از نظر دقیق او دور نمی‌ماند. بویژه اوضاع اجتماعی عصر خود را خوب در می‌یافت و اشعارش اکثراً بر همین مایه می‌باشد. وی در مورد شاعر شدن خود می‌گفت «زیر کتک طبیعت شاعر شده‌ام». واقعاً هم اشعارش و حکایت از نابسامانیهای زندگی او که نمونه‌ای از زندگی هزاران آذربایجانی آن روزگار بود دارد.

وفات وی در سال ۱۳۴۵ شمسی در تبریز اتفاق افتاد. اشعارش که توسط دیگران دست‌نویس به جمع‌آوری شده بود در سال ۱۳۶۳ به همت استاد یحیی شیدا به نام (اودلو سوزلر) به چاپ رسید.

ایران دابوگون داش کلمه قند دئیرلر

هربی هنره مرد هنرمند دیئرلر

ایندی بئله ایجاب ائیله‌ییب وضع زمانه

هر کیم ده‌وه‌نی اللیه نالبند دئیرلر

پولسوز کیشی سعدی اولا بیر تنبله دگمز

اولموش هامو ایندی پولا پابند دئیرلر...



## حشری، تبریزی

از علمای عصر صفوی مولانا محمدامین حشری تبریزی را می‌توان نام برد که از خانوادهٔ شمس‌الدین محمد ثانی بود. وی علاوه بر صوفی‌گری دستی در قلم داشت و تاریخ غزوات شاه‌عباس از تألیفات اوست. مبلغ ماهیانه سی تومان مقرری در اصفهان داشت که دو سال بدان جهت ساکن اصفهان بود و سپس به تبریز برگشت. به واسطهٔ خروج از اصفهان مقرری او قطع گردید و مولانا محمدامین این شعر را در جواب قطع مقرری خود به میرزا حبیب‌الله صدر فرستاد:

از قطع وظیفه گر کنم شکوه خطاست
آن کس که دهد وظیفه رزاق خداست
جان شد گرو روزی و رزاق ضامن
دارم گرو و ضامن من پا برجاست

مولانا محمدامین علاوه بر غزوات شاه‌عباس منظومه دیگری دارد به نام روضه ابرار که در تاریخ ۱۰۱۱ ه.ق سروده است. در همان سال روضهٔ اطهار را نیز تألیف کرده که هر دو کتاب در خصوص مقابر اولیا، مشایخ، عرفا و شعرائی است که در تبریز و حوالی آن دفن شده‌اند. کتاب روضه اطهار در سال ۱۳۰۳ ه. در تبریز به چاپ رسیده است. وفات مولانا محمدامین در تبریز اتفاق افتاد.

## حکیم‌الملک

حکیم الملک که نام اصلی وی بر نویسنده معلوم نیست در سال ۱۲۹۰ هـ. ق در تبریز متولد گردید. وی فرزند میرزا ابوالحسن حکیم باشی بود. حکیم‌الملک تا شانزده سالگی در تبریز و در مکتب پدر به تحصیل پرداخت. در شانزده سالگی به تهران و مدرسهٔ دارالفنون راه یافت. در سال ۱۳۰۹ هـ.ق به عنوان سی نفر دانشجوی اعزامی به فرنگستان انتخاب گردید که بعد از یک سال شاه نسبت به اعزام آنها مخالفت نمود. حکیم‌الملک به واسطهٔ علاقهٔ وافری که به علم طب داشت نهایتاً به واسطهٔ عموی خویش (میرزا محمودخان حکیم‌الملک) توانست به پاریس برود. پس از ده سال تحصیل علم طب حکیم‌الملک به تبریز مراجعت نمود. مظفرالدین شاه که ولیعهدو ساکن تبریز بود وی را به عنوان طبیب شخصی خود به خدمت در آورد. پس از وفات شاه و به تخت رسیدن مظفرالدین شاه، حکیم الملک دربار را رها نموده و به افتتاح مطبی شخصی در تبریز و سپس به تهران اکتفا نمود. تماس مستقیم با مردمان محروم و تودهٔ ستم دیدهٔ، وضع اسف‌بار مملکت را برایش غیرقابل تحمل نمود. چنانکه مطب را تعطیل نموده و در تبریز به صف آزادیخواهان پیوست. پس از پیروزی مشروطیت حکیم‌الملک در دورهٔ دوم مجلس به عنوان نمایندهٔ مردم تبریز وتهران در مجلس حضور یافت. در همان دوره به عنوان نمایندهٔ اول تهران انتخاب گردید. بعد از این تاریخ سمت‌هایی که حکیم‌الملک دارا بود عبارت بودند از چهار

دوره وزیر دارایی، هفت دوره وزیر فرهنگ، یک دوره وزیر خارجه، یک دوره وزیر عدلیه، یک دوره وزیر مشاور و سه دوره نخست‌وزیری.

پس از کودتای سوم اسفند حکیم‌الملک سیاست را رها نموده و به تألیف کتب مهمی پرداخت. از جمله لغت نامهٔ فارسی به فرانسه حکیم، کالبدشناسی علمی، بیماریهای پوستی، گر و کچلی، استخوان‌شناسی بدن انسان، افسانه‌های آذربایجانی (به فارسی و فرانسه) از آثار وی می‌باشد. حکیم‌الملک آلبوم تمبر بسیار نفیس و با ارزشی نیز داشت که در اواخر عمر به موزهٔ تمبر اهدا نمود. روحش شاد.

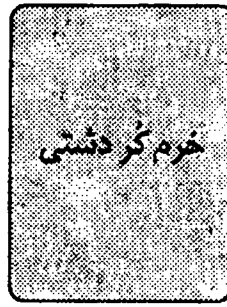
## حکیم قبلی خوئی

میرزا محمد فرزند عبدالصبور خوئی متولد خوی و ساکن تبریز بود. میرزا محمد یکی از فضلا و ادبای معاصر عباس میرزا بود و سمت طبابت مخصوص محمدشاه و ناصرالدین شاه و لقب حکیم‌باشی را داشت. میرزا محمد حکیم خوئی چندین کتاب نیز تألیف نموده است از جمله کتاب سنگلاخ میرزا مهدی خان را به عنوان خلاصه عباسی ملخص نموده و با حذف شواهد و تفصیلات آن را مختصر نموده و به عباس میرزا تقدیم داشته است. رسالهٔ موسوم به (تعلیم نامه در عمل آبله زدن) که تألیف دکتر کارمک انگلیسی بود به زبان فارسی ترجمه نموده است این کتاب در سال ۱۲۴۵ هـ. ق در تبریز با حروف سربی به چاپ رسیده است. کتاب دیگر وی مجمع‌الحکمتین و جامع الطبیبن است که یک نسخه از آن در موزهٔ کتابخانه دانشگاه تهران موجود است. این کتاب در سال ۱۲۵۰ هـ. ق نوشته شده است. و دارای تصاویر و صور طبی جالبی می‌باشد. دو فرزند نیز از وی به یادگار مانده است به نامهای جلیل خان ناصر الحکماء (وفات در ۱۳۵۰ هـ. ق) و میرزا رضاخان ارفع الحکماء که هر دو طبیبی حاذق و کارآمد عصر خود بودند.

## حق ولردی، عبدالرحیم بگ

ادیب و درام‌نویس نامی آذربایجان عبدالرحیم فرزند اسد در سال ۱۸۷۰ میلادی در شوشا چشم به جهان گشود. در سه سالگی پدرش را از دست داد و تحت حمایت عمومی خویش به تعلیم و تربیت پرداخت. در ده سالگی از مکتب دهستان به مدرسهٔ رشدیه راه یافت. در ۱۸۹۰ به شهر تفلیس رفت. در این سال اولین اثر ترجمه خویش (ناحق قان) را به چاپ رساند. در سال ۱۸۹۱ جهت تحصیلات عالی به پتروگراد رفت. در سال ۱۸۹۲ اولین اثر خود راکه نمایشنامه‌ای به نام «یئیه‌رسن قازاتینی گوررسن لذتینی» را به اجرا در آورد. نمایشنامهٔ «داغیلان تفاق» را در هم در همین سال نوشت. در سال ۱۸۹۹ به باکو برگشت تا سال ۱۹۰۴ به شغل معلمی مشغول بود. نمایشنامه‌های «بختسیز جوان» و «پری جادو» را در همین سالها نوشت. همزمان به‌کار در روزنامه‌های حیات و ملانصرالدین همت گماشت. نمایشنامه‌های (مارالاریم)، (خورتدانین جهنم مکتوب‌لاری)، (شیخ شعبان)، (خیالات)، (آج حریف‌لر) و چندین اثر دیگر را در همین سالها نوشت. در ۱۹۱۷ به سمت کمیسر به بورچالی اعزام و تا ۱۹ سال در آنجا بود. سپس به باکو برگشت و تا ۱۹۳۰ به تدریس در مدارس پرداخت. آثار (کهنه دودمان)، (آغاج کولگه‌سینده)، (عدالت قاپولاری)، (۸ مارت)، (واویلا)، (کوراوغلو) را از این سال به بعد به قلم آورد. از ۱۹۲۸ آثار وی به مجموعهٔ کتابهای درسی اضافه گردید و به زبانهای روسی، ارمنی و اوکراینی ترجمه شد. از دیگر آثار او هاملت

(ترجمه) غزوات (ترجمه) پرپو (ترجمه)، آتا و اوغول، آیین شاهدلیگی، دیش آغریسی و چندین اثر دیگر را می‌توان نام برد. قلم حق وئردی ساده و روان و بسیار سلیس و مقرون به حقیقت بود. وفات این مرد خستگی‌ناپذیر در سال ۱۹۳۳ میلادی در شهر باکو اتفاق افتاد.




میرزا خرم در اواخر سلطنت افشاریه در قاراجاغ آذربایجان چشم به جهان گشود. محل تولد وی گُردشت از توابع دیزمار قاراجاغ واقع در کنار ارس است. به واسطهٔ سواد خواندن و نوشتن و نیز به واسطهٔ مهارتی که در فن طبابت داشت خان قاراجاغ، کاظم خان، وی را به سرای خود برد. خرم مدتها در سرای وی بود و به شغل طبابت اشتغال داشت و گاه بیگاه اشعار زیبای ترکی و فارسی می‌سرود. به هنگام بیماری یکی از دشمنان خان کاظم از وی خواست بیمار را به نحوی معاینه و معالجه نماید که وی فوت شود اما خرم بنابر مقتضای اصول انسانی، مریض را معالجه نمود و وی بهبود یافت. بعد از مراجعت خان کاظم وی را مورد عتاب قرار داد و خرم بدین سبب از وی جداگردیده و به اهر آمد و تا آخر عمر ساکن آنجا بود.

میرزا خرم کردشتی مردی خوش مشرب و خوش سخن بود، در ۷۰ سالگی دیوان اشعارش را جمع‌آوری نمود، این دیوان بعدها در سال ۱۳۰۷ در تبریز به چاپ رسید. میرزا خرم در سال ۱۲۴۱ در ۸۸ سالگی دار فانی را وداع گفت. مزارش در اهر می‌باشد.

## خلخالی، سید عبدالرحیم

سید عبدالرحیم خلخالی در اواخر قرن ۱۲ ه. ق در شهر خلخال چشم به جهان گشود. تحصیل مقدماتی را در آن شهر به پایان رسانده و جهت ادامهٔ تحصیل عازم رشت گردید. در این شهر نیز با تحصیل علوم دینی، عربی و ادبیات فارسی بر معلومات خود افزوده و جهت تکمیل تحصیلات عازم اروپا گردید. در کشورهای اروپایی نیز با تحصیل در رشته‌های باستان‌شناسی، حقوق، نمایشنامه‌نویسی هر چه بیشتر خود را غنی نمود. در اروپا با مکتب آزادیخواهان آشنا گردیده و به رشت مراجعت نمود. در آن شهر سید عبدالرحیم خلخالی به ساختن مدرسه‌ای همت گماشت که انجمن ادبی را نیز دارا بود. بعد از چند سال به خلخال مراجعت نمود و در آن شهر مرکز آزادیخواهان را تشکیل داد و چند سال بعد به تهران رفت. در خیابان شاهپور تهران انجمن ادبی آزادیخواهان را تشکیل داد که شانزده عضو آن انجمن کمیته بیداری ایران را تشکیل دادند. شاگردان این انجمن عبارت بودند از: ملک المتکلمین، سیدجمال‌الدین واعظ، صور اسرافیل، سید محمدرضا مساوات، سید حسن نقی‌زاده، حکیم‌الملک، سید جلیل اردبیلی، معاضد السلطنه، میرزا سلیمان خان میکده، حسین قلیخان نواب، میرزا علی‌اکبر دهخدا، میرزا ابراهیم آقا، داودخان علی‌آبادی، ادیب السلطنه و نصرت‌السلطان، از کارهای این انجمن می‌توان به دستور قتل محمدعلیشاه اشاره نمود که آن را خلخالی و تقی‌زاده امضاء نموده

بودند. با رسیدن ایام استبداد صغیر خلخالی به قفقاز مهاجرت نمود و در غیاب او خانه‌اش را به توپ بستند و اهالی خانواده‌اش همگی نابود شدند. خلخالی از قفقاز به پاریس رفته و در آنجا با جمع‌آوری آزادیخواهان انجمن برون مرزی بیداری ایران را تشکیل داد. سپس از طریق عراق و ترکیه به آذربایجان آمد و در دولت اول به عنوان رئیس دیوان عالی تمیز مشغول به کار شد. سید عبدالحیم خلخالی علاوه به حضور فعالانه در صحنه‌های سیاست، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگاری توانا بود. از آثار او می‌توان به بررسی ادبیات فارسی در دو جلد، نمایشنامهٔ برمکیان در هفت جلد، دیباچهٔ حافظ، حافظ نامه، تصحیح ادب الوجیز، ابن‌مقفع، تصحیح نوروزنامهٔ قیام، دیوان خیام، تصحیح سیاست نامه نظام الملک، ترجمهٔ جرجی زیدان، شارل، عبدالرحمن، دختر هارون الرشید، ابومسلم خراسانی را نام برد. وی سردبیر روزنامهٔ کاوه آهنگر و صوراسرافیل بود و نیز صاحب امتیاز روزنامهٔ مساوات بود. خلخالی شخصاً هزینه چاپ و تألیف صدها کتاب را پرداخت نموده بود. وی در اواخر عمر به بیماری گرفتار شد و جهت تهیه دارو اقدام به فروش کتابهای کتابخانهٔ خود کرد. وفات این مرد بزرگ در سال ۱۳۱۹ ه.ق در تهران اتفاق افتاد. روحش شاد.

## خلیفه محمد کرم‌رود

خلیفه محمد در دهستان کرم‌رود از توابع سراب بدنیا آمده است. خاندان او اهل تقوی بودند و می‌گویند دعا و اورادآبا و اجداد وی نفس گرمی داشته‌اند.

خلیفه محمد علاوه بر مطالعه علوم رایج عصر خود در خط خوش نیز دستی داشت و چندین قرآن به خط وی باقی است که یکی نستعلیق و دیگری ثلث است. اصل خط او خط نسخ بود که به نازکی غبار و خوشی خط دعا نامیده می‌شود. خط خلیفه که امروزه در کار دعانویسی و تعویذنویسی به کار می‌آید شاید از همان عنوان باشد. خلیفه محمد در شعر نیز دستی داشت و اشعار ترکی زیبایی سروده که در آنها خود را به (عاجز) متخلص نموده است. دیوان شعر وی یک بار در تبریز به چاپ رسیده است.

خلیفه محمد کرم‌رودی در ۷۲ سالگی در تبریز وفات یافت و مزارش در مقبرةالشعراء می‌باشد.

## خیاط باشی محمدجعفر

محمدجعفر مشهور به خیاط باشی در سال ۱۲۹۲ هـ.ق در تبریز دیده به جهان گشود. شغل پدرش خیاطی بود و محمدجعفر نیز به تبع پدر به این شغل روی آورد. مدتی نیز به استانبول رفته و در آن شهر نیز به شغل خیاطی روزگار می‌گذراند. در همان سالهای جوانی به سبب مطالعات زیاد و علاقهٔ وافر به امور فنی توانست دستگاه نخ تابی به نام «فابریک» اختراع نماید. بعد از تکمیل این دستگاه نامه به شاه و دولتیان عصر نوشت تا نسبت به تولید انبوه آن دستگاه و استفاده در کارخانجات داخلی مساعدت نمایند. اما هیچگونه جواب مساعدی دریافت نکرد. دولت ایتالیا به دنبال اطلاع از اختراع چنین دستگاهی نماینده به تبریز فرستاد و دستگاه را به قیمت مناسبی از محمدجعفر خیاط تبریزی خریداری نمود. البته محمد جعفر باز هم دلسرد نشد و با استفاده از فن ماسورهٔ چرخ خیاطی موفق به اختراع توپ مسلسل گردید. این مسلسل قادر بود در دقیقه ۷۰ تیر پر و خالی نماید. قابل حمل بود و تنها با دو سر باز قابل کار در جبهه‌های نبرد بود. لولهٔ هدف‌گیری مسلسل برخلاف دستگاههای موجود آن عصر قادر به تغییر جهت خود بود. باز محمدجعفر اختراع خود را به دولت عرضه داشت و آنها از حمایت و تولید آن سرباز زدند. خبر این اختراع در روزنامه‌های هند و اروپا منعکس گردید. دولت روس در سال ۱۳۲۳ هـ.ق این اختراع را از محمدجعفر به قیمت مناسبی خریداری نمود. اما از آنجا که

هدف محمد جعفر خیاط تبریزی خدمت به خلق و میهن بود از این مسئله بسیار رنجیده خاطر گردید و دیگر تا آخر عمر هیچ اختراعی ننمود و وجه فروش مسلسل را صرف ساختن مدرسه‌ای در محلهٔ (کهنه بازار) تبریز نمود.



میرزا حسین خان مشیرالدوله

## دانش، میرزا نجفعلی‌خان

میرزا نجفعلی خان پسر میرزا حسنعلی تبریزی در ۱۲۴۳ ه. ق در تبریز دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی را در محضر پدر و مکاتب روز کسب نموده و در ۱۲۷۳ به استانبول رفت. در آن شهر به محضر میرزا سنگلاخ تبریزی (وفات ۱۲۹۴) رسیده و مدتها در مکتب وی تحصیل علم نمود. بعد از مرگ میرزا سنگلاخ تمامی اشعاری راکه شعرا در تمجید وی گفته بودند جمع‌آوری نموده و به نام مجمع‌الاوصاف به چاپ رساند. اشعار این کتاب به زبانهای ترکی، عربی و فارسی بود. میرزا نجفعلی خان کتاب میزان الموازین فی‌امرالدین را نیز به زبان عربی در تاریخ ۱۲۸۷ در استانبول به رشتهٔ تحریر در آورد. سپس به عنوان قونسول ایران در استانبول تا سال ۱۳۰۳ ه. ق انجام مأموریت نمود. در این سالها وی همت به انتشار روزنامهٔ اختر (۱۲۹۲) نمود که مدت بیست و یک سال این روزنامه نشر می‌گردید. همچنین میرزا نجفعلی با ایجاد مرکزی علمی و ادبی اقدام به جذب افراد علاقمند به این مرکز نمود که می‌توان به حسنعلی خان امیرنظام، میرزا ملکم خان، آخوندزاده، میرزا حبیب اصفهانی، آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا رضاخان بکشلو، آقا محمدطاهر (مدیر اختر) و چندین نفر دیگر اشاره نمود. وفات وی بر نویسنده معلوم نیست.

## دانشمند، میرعبدالباقی

میر عبدالباقی تبریزی احتمالاً در ۹۹۰ ه. ق در تبریز بدنیا آمده است. وی از همان جوانی به تحصیل علومی چون حکمت، ریاضی، علوم ادبیه و عربی همت گماشت. و بزودی اهالی عراق و آذربایجان به دانش و فضیلت وی پی بردند. میر عبدالباقی در شعر نیز شیوه‌ای داشت و به زبانهای ترکی و عربی اشعاری از خود به یادگار گذاشته است. و همچنین خط خوش می‌نوشت و آثاری به سبک نسخ و نستعلیق از وی به جا مانده است. تخلصش در شعر (باقی) است. در ۱۰۰۲ مولانا میرزاجان نامی در راه سفر حج به دیدار مولانا میرعبدالباقی آمده و به رسم رفاقت وی را به هندوستان برد. آن دو در سرای سپهسالارخان خانان نامی چند سالی عمر گذراندند. سپس میر عبدالباقی دانشمند به تبریز آمده و بعد از چند سالی مجدداً به بغداد رفت. در آن شهر وی در خانقاه مولویها با دده مصطفی نامی مراوده‌ها داشته که مورد توجه الهی‌های می‌باشد. شاه‌عباس اول از آنجاکه تعریف خط وی را شنیده بود در سال ۱۰۲۰ محمد چلبی را جهت دعوت از وی به بغداد فرستاد تا در بنای مسجد جامع عباسی اصفهان کتاب‌نویسی کند. اما میرعبدالباقی نپذیرفت و به اصفهان نیامد. دو سال بعد که بغداد توسط صفویه فتح گردید اولین سفارش شاه‌عباس پیدا کردن عبدالباقی دانشمند تبریزی و آوردن وی به اصفهان بود. نهایتاً کتابه‌های جامع عباسی را به اجبار عبدالباقی نوشت و از خود به یادگار گذاشت. از دیگر آثار خطی

وی مرقع قصیده برده است که در کتابخانه مجلس وجود دارد. تاریخ کتابت آن ۱۰۳۶ ذکر گردیده است. وفات وی در سال ۱۰۳۹ در اصفهان اتفاق افتاد.

## دل آرام خانم

دل‌آرام جدّهٔ شاه عباس ثانی بود که با احداث دو مدرسهٔ جدهٔ بزرگ و جدّهٔ کوچک در شهر اصفهان، دو یادگار نیک از خود باقی گذاشت. دل‌آرام خانم چند حلقه قنات نیز داشت که درآمد آنها را موقوف به هزینه در آن دو مدرسه نموده بود. فلذا این دو مکتب تا مدتها به نحو احسن به توسط میرزا رشید نامی مدیریت و اداره می‌گردید.

## رشید تبریزی

رشید تبریزی تخمیناً در ۱۰۱۰ ه. ق در تبریز بدنیا آمد. شغل پدرش زرگری بود و او نیز به تبع پدر به این کار رو می‌آورد. به مطالعه و تحصیل نیز علاقمند بود و از هر فرصت در راه آموزش و تحصیل علم نهایت استفاده را می‌نمود. رشید بعد از مرگ پدر عازم اصفهان شد و در آنجا علاوه بر زرگری به میناکاری نیز پرداخت. به دنبال اشتهار وی در این دو هنر بنابه دعوت سلطان کمال عازم هندوستان شد. در آن دیار وی فراغت یافت تا کتابهایی به جهت هنر زرگری و میناکاری و مقایسه این دو کار در آذربایجان و هندوستان به رشتهٔ تألیف در آورد. این کتابها علاوه بر نثر روان دارای تصاویر و طرحهایی زیبا از هنر زرگری و میناکاری می‌باشد. رشید تبریزی شعر نیز می‌سرود و دیوان دو زبانهٔ اشعارش را در اواخر عمر جمع نمود و به صورت کتابی کامل عرضه نمود.

وفات رشید در ۱۰۸۱ در هندوستان اتفاق افتاد.

## رشدی محمدعلی

محمدعلی رشدی فرزند حاج میرزا علی رشدیه در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز بدنیا آمد. محمدعلی رشدی از همان اوان جوانی به رشتهٔ هنری مورد علاقه خود یعنی تئاتر روی آورد و اولین اجرا را در سال ۱۳۰۰ در آئینه عبرت به مدیریت محمد روحی اجرا نمود.

در سال ۱۳۰۷ به گروه هنری آرین پیوست و به همراه آقای بیوک نخجوانی در تشکیل تماشا خانهٔ شیر و خورشید واقع در باغ ارک تبریز همت گماشت. در سال ۱۳۱۹ در ادارهٔ آموزش و پرورش به سمت معلم هنر دانش‌آموزان منصوب و مشغول خدمت گردید. همزمان در گروه هنری فردوسی تبریز به عنوان بازیگر اصلی مشغول گردید. وی رلهای اصلی را در نمایشنامه‌های شاه‌عباس، عروس مغان، ناموس و غیره به عهده داشت. در ضمن رشدی به عنوان اولین فرد در عالم تئاتر است که به صنعت گریم و گریموری در تئاتر به عنوان یک شاخه اصلی هنر همت گماشت.

## رفیق تبریزی

در کتاب (تحفه سامی) اشاره‌ای گردیده است به رفیق تبریزی، فلذا سال وفات و تولد و زیستن وی تحقیقاً مشخص نیست.

اما آنچه که موجب اشتهار رفیق تبریزی بود، هنر وی در فن آواز موسیقی و نمایشنامه‌های عصر خود بود. رفیقی تبریزی چندین (ماهنی) و تصنیف زیبا را موجد بود و آهنگ نیز می‌ساخت. وی همچنین نخستین کسی بود که توانست آواز را با نمایشنامه‌ها هماهنگ نماید که بعدها در اروپا به نام (اپرا) در صحنه‌های هنری ظهور یافت. وی همچنین به تهیه لباس مناسب برای نوازندگان و خوانندگان تحت تعلیم خود پرداخت و رنگ و مدل این لباسها را به نسبت نوع مضمون تصنیف انتخاب می‌نمود. رفیقی همچنین نقاشی بر روی صورت مجریان (گریم) و نیز تغییر قیافهٔ آنان را برای اولین بار در عالم این هنر عرضه نمود.

رفیقی تا آخر عمر در تبریز زیست و هیچگاه در حضور شاهان و سلطانان برنامه‌ای اجرا نکرد. وی به همراه گروه موسیقی خود در اعیاد و مناسبت‌های ملّی و سنّتی در میادین شهر اجرای برنامه می‌نمود.

## روشنی

روشنی از دراویش مولویه تبریز می‌باشد که در قرن نهم هجری تبریز می‌زیست. وی خانقاه بزرگ مولویه را در تبریز بنا نهاد و چند مدتی نیز در باکو اقامت نمود. وی از مریدانِ سید یحییٰ شیروانی بود. روشنی آثار مکتوب فراوانی نیز از خود به یادگار گذشته است. در اواخر حکومت قاجار دیوانی از او تحت نام **آثار عشق** به چاپ رسیده است.

من سنین عشقین‌یله یدیم سوزناک
نه جهان وار ایدی نه بیم و نه باک
نه فلک پیداایدی نه مهر و ماه
نه هوا نه آب و نه آتش و نه خاک

حسنونون عکسین رخ دلبرده پیدا ائیله‌دین
چشم عاشق‌دن دونوب آنی تماشا ائیله‌دین
بیر اووج خاکه بوراخدین جام عشقین جرعه‌سینی
عاقل و دانالری مجنون و شیدا ائیله دین

آب و گل‌ده گوستریب انوار حسنوندن نشان
آنین ایله دیده‌ی عقلی مجلا ائیله دین
گرچه کیم معشوقسان عاشق لباسین ئورتونوب
جلوه‌ی حسنون گئرو کندین تماشا ائیله دین
روشنی مندن نئچون باخدیقجا روشن اولماسین
حسنونون عکسین رخ دلبرده پیدا ائیله‌دین

## دکتر محمد تقی زهتابی

استاد زنده یاد پروفسور زهتابی فرزند محمد علی‌بن محمد علی‌بن محمد تقی‌بن محمدکاظم کیریشچی در سال ۱۳۰۲ شمسی در قصبهٔ شبستر متولد شد و در همانجا تحصیلات ابتدائی را تمام کرد. در سال ۱۳۲۰ سیکل اول را در دبیرستان فیوضات تبریز به پایان آورده و در همان سال وارد دانشسرای پسران تبریز شد و در سال ۴ ـ ۱۳۲۳ تحصیلی ششم ادبی دبیرستان فردوسی تبریز را به انتها رسانده و در دبستان ۱۵ بهمن و دبیرستانهای ادب و رشدیه تدریس ریاضیات و زبان فرانسه پرداخت. در همین سالها در کلاسهای عربی و تفسیر قرآن مرحوم حاج رضا شعار زبان عربی و در کلاسهای عصرانهٔ زبان فرانسهٔ مسیو ژوزف گونیدثر در کلیسای کاتولیکهای تبریز زبان فرانسه آموخت. در دوران حکومت فرقه دمکرات وی یکی از افراد آن در شبستر بشمار می‌رفت در سال ۱۳۲۷ بطور قاچاق به شوروی سابق عزیمت نمود، و در آنجا به مدت سه سال محکوم به زندان و کار با اعمال شاقه می‌شود. پس از آزادی از زندان سیبری تا سال ۱۹۵۴ در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان (استالین آباد سابق) در کارخانه ریسندگی ـ بافندگی آن شهر کار کرده و ضمناً در کلاسهای شبانه تحصیل و پس از اخذ دیپلم متوسطه آنجا به سال ۱۹۵۴ برای ادامه تحصیل در دانشگاه باکو به جمهوری آذربایجان رفته و در رشتهٔ زبان و ادبیات آذربایجانی آن دانشگاه به تحصیل پرداخت. پس از

چهار سال تحصیل، یک سال مانده به اخذ لیسانس به موازات تحصیل در دانشگاه باکو به تدریس زبان عربی در دانشکدهٔ زبانهای خارجی آن دانشگاه نیز پرداخت. دانشگاه باکو را با تز پایان تحصیلی در موضوع زندگی و آثار میرزامهدی شکوهی مراغه‌ای به پایان رسانیده و پس از اخذ مدرک کارشناسی مدت ۱۴ سال در دانشکدهٔ شرق‌شناسی دانشگاه باکو به تدریس زبان و ادبیات عربی مشغول شده و در ضمن از تز دکترای خود به عنوان (زندگی و فعالیت ادبی ابو نواس ابوالحسن‌بن هانی) دفاع کرده و به اخذ مدرک دکتریٰ نایل شد. چند سال پس از آن به سبب فعالیت‌های ادبی و ارائهٔ مقالات عدیده موفق به دریافت درجه فوق دکترا می‌شود.

پس از ۱۳ سال جهد و تقلا برای خروج از شوروی سابق، سرانجام در سال ۱۹۷۰ سوم اوت به عراق رفته و در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه آنجا به تدریس زبان فارسی و زبان ترکی قدیم سه هزار سال پیش پرداخته و هشت سال به این کار مشغول بود. در این مدت وسیلهٔ تدریس زبان فارسی برای دانشجویان عرب زبان را تحت عنوان «قواعد الفارسیه» در ۴۵۰ صفحه نوشته و در سری انتشارات دانشگاه به چاپ می‌رساند. براساس این اثر و دیگر مقالات متعدد به زبانهای عربی، فارسی و ترکی آذربایجان در مجلات عراق، با پیشنهاد شعبه‌ای که در آن تدریس می‌کرد (قسم الدراسات الشرقیه) شورای علمی دانشکده ادبیات و دانشگاه بغداد به اخذ درجهٔ علمی پروفسوری نایل شد. آن مرحوم به محض پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ برای عودت به میهن آباء و اجدادی به سفارت ایران در عراق مراجعه کرده و پس از اخذ جواب

مثبت از طرف حکومت موقت، و به محض پایان سال تحصیلی در آخر خرداد سال ۱۳۵۸، روز سوم تیر همان سال به میهن بازگشتند و پس از هفت ماه به تدریس زبانهای عربی و ترکی آذربایجان در دانشگاه تبریز پرداخت و مدتی پس از آن نیز در ایران دستگیر و مدت چهار سال در زندان بسر برد. وی پس از بیرون آمدن از زندان به نوشتن آثار زبانشناسی و تاریخ پرداخت. وفات وی در سال ۱۳۷۷ در زادگاهش شبستر به وقوع پیوست. روحش شاد.

## زین‌العابدین مراغه‌ای

زین‌العابدین مراغه‌ای در سال ۱۲۵۵ هـ. ق در مراغه بدنیا آمد. پدرش از خوانین بزرگ آن دیـار بـود و بـه شـغل تـجارت کسب و کـار مـی‌نمود. زیـن‌العـابدین در هشت سـالگی بـه مدرسه رفت و پس از مدتی، در شانزده سالگی، به حجرهٔ پدر آمد. در بیست سالگی به اردبیل رفت. پس از مدتی عازم قـفقاز شـد و در شـهر تفلیس مقیم گردید. بعد از چند سالی که به شغل بقالی مشـغول بـود بـه (ویس کنسولی) ایران در گرجستان منصوب شد. سه سال بعد قفقاز را نیز ترک نموده و به کریمه رفت. به همراه برادرش بـه‌کـار تـجارت مـابین استانبول و کریمه پرداخت و در سال ۱۲۹۴ هـ. ق به شهر یالتا در روسیه رفتند. به واسطهٔ تجارت و در عین حال افکار مترقی که داشتند به دربار امپراطور روس راه یافتند و به نام (تاجران درستکار ایرانی) شناخته شدند. در همین سالها به واسطه اصرار پسرش ورانسوف وی تـبعیت روسـیه را پذیرفت. اما این نیز چند سـالی بـیشتر طـول نکشـید و بـه هـمراه زن و فرزندش به استانبول آمد و ترک تبعیت روس نمود و در استانبول به‌کار تجارت روی آورد. همزمان به نوشتن مقالات مفید اجتماعی، تاریخی و سیاسی در روزنامهٔ شمس استانبول پرداخت. زین‌العابدین که حالا سـفر مکه هم رفته بود و حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای نامیده می‌شد اقدام بـه نوشتن سه جلد کتاب تاریخی بسیار مهم کرد که عبارتند از: سیاحت نامهٔ ابراهیم بیگ (سفر در ایران، اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن روز

ایران) بازگشت ابراهیم بیگ به مصر (راجع به مصر و عشق به محبوبه نامی و مرگ در فراق میهن) ـ خواب یوسف عمو، للهٔ ابراهیم بیگ (سفر خیالی به دوزخ و بهشت و مقایسهٔ مذهب واقعی با مذهب درباری و مذهب عامیانهٔ رایج در آن روز). زبان ساده و شیرین این کتابها، صداقت و حقیقت‌نویسی آن و عشق به وطن و دل سوزاندن به مردمان آن از ممیزات بارز کتاب بود که در آن دوره خوانندگان بسیاری را جذب کرد و موجب تجلی فکری عظیمی در میان قشر کتابخوان و علاقمند به پیشرفت مملکت را باعث گردید. چنانکه داشتن کتاب سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیگ موجب پرداخت جریمه و زحمت و خسارت از طرف مأمورین دولتی می‌گردید.

وفات این جهانگرد واقع‌بین مراغه‌ای در سال ۱۳۲۸ هـ. ق در استانبول اتفاق افتاد.

## سرگون واسیل

سرگون واسیل در سال ۱۳۰۲ در بغداد زمانی که خانواده‌اش در مسافرت بودند بدنیا آمد. محل سکونت والدین سرگون ارومیه بود. سرگون در این شهر تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به پایان رساند. سپس به فن موسیقی روی آورد. وی در زمرهٔ اولین کسانی بود که نواختن جاز را به سبک موسیقی ایرانی و مدرن آن روز رواج داد. همچنین سازهای ماندولین و منچو و ویلن را به سبک مترادف ایرانی متداول ساخت. سرگون علاوه بر فن موزیک، در تدوین رقصهای شرقی به سبک سنگین و با اصول هنری همت گماشت. وی سالها به عنوان موزیسیین در رادیو تبریز اشتغال به کار داشت.

وی جهت این کار از سال ۱۳۲۰ ساکن تبریز گردید.

## سولماز

دوشیزه سولماز در سال ۱۳۱۳ در تبریز چشم به جهان گشود وی به همراه تحصیلات ابتدایی و متوسطه به آموزش هنر در شاخه‌های موسیقی و تئاتر نیز پرداخت و نهایتاً در سال ۱۳۲٦ در رادیو تبریز به عنوان اولین‌های بانوان به سمت اجرای تئاترها و نمایشنامه‌های رادیویی پرداخت. وی بعد از چند سال گروه‌های تئاتر رادیویی را در رادیو ارومیه و رادیو تهران راه‌اندازی نموده و توانست بدینوسیله بیش از سیصد نمایشنامهٔ رادیویی را رهبری یا اجرا نماید.

## سلطان حیدر، جنید صفوی

حیدر فرزند خواهر اوزون حسن آق‌قویونلو می‌باشد که بعد از فوت پدرش (۸٦۰ ه. ق) تصاحب خرقهٔ پدر نمود و به جانشینی وی در آمد. بعد از وفات جهانشاه و به قدرت رسیدن اوزون حسن در آذربایجان، اوزون حسن دختر خود عالمشاه را به ازدواج سلطان حیدر در آورد. در سال ۸۹۳ سلطان به انتقام پدر به شروان لشکر کشید و در طبرستان به قتل رسید. مریدان وی پسر بزرگش سلطان علی را به جای وی نشاندند. سلطان یعقوب از کثرت

طرفدارانش به هراس افتاد و سلطان علی را به همراه مادر و دو برادرش به قلعه استخر اسیر فرستاد. پس از فوت سلطان یعقوب (چهار سال بعد) آنها از حبس آزاد و مجدداً به جنگ شروانشاهان رفته و در سال ۸۹۹ میرزا بایسنقر به قتل رسیده و سه برادر باکمال اعزاز و احترام به اردبیل وارد شدند. حرمت بیش از حد مردم به این سه برادر باعث ترس دیگر امرا گردید و با هم متحد شده بر سر آنها یورش بردند. سلطان علی در این حمله کشته شد و دو برادر دیگر به طالش گریختند. سلطان حیدر به نام ابتاع دوازدگانه ایل خود (استاجلو، شاملو، روملو، تکلو، ذوالقدر، افشار، قاجار، خمارلو، چلبیانلو، قاراچورلو، آتابیگلو، قاراپاپاغلو) کلاهی دوازده پرو به رنگ قرمز قرار داد که آن را قیزیل بورک می‌نامیدند و هر که آن را بر سر می‌گذاشت قیزیل باش می‌گفتند. تاج دوازده ترک سرخ حیدری نیز که در تاریخ ذکر می‌شود همین کلاه می‌باشد. شاه طهماسب نیز به نام تاج اثنیٰ‌عشری این کلاه را کماکان در لباس رسمی ایل و دربار خود قرار داد. و این بدعت چنان اوج گرفت که حتی بابر شاه دهلی نیز این تاج را بر سر می‌گذاشت و خود را قیزیل باش می‌نامید. در تاریخ هند و عثمانی و اروپا هم هر جا سخن از ایرانیان به میان رفته است از لفظ قیزیل باش نیز مترادفاً استفاده گردیده است.

## سیدمیرزا نقاش

سید میرزا در سال ۱۲۲۹ هـ.ق در تبریز چشم به جهان گشود. پدرش همانند هر صنعت کاری جهت امرار معاش مجبور به مهاجرت‌های پی‌درپی بود. سید میرزا در هفت سالگی در منزل عمو در تهران ماندگار شد و به همت وی به رشته مورد علاقه‌اش یعنی نقاشی روی آورد شهرت هنر وی، او را نهایتاً به دربار قاجار کشاند. اما از آنجاکه طبعی ظریف و روحی بزرگ داشت چندان با عوالمات درباری سازگار نبود و کار انفرادی و مستقل را به کارهای سفارشی ترجیح می‌داد. مشهورترین اثر وی چهرهٔ حضرت یوسف است به ابعاد ۹۳ x ۱۵۷ سانتی‌متر که در مجموعهٔ موزهٔ نگارستان تهران محفوظ می‌باشد. وجه امتیاز این نقاشی به سایه نقش‌های هم دوره ـ استفاده از رنگهای سرد به جای رنگ‌های گرم است.

بیشترین کار سید میرزای تبریزی بر روی جلدهای لاکی بوده که جهت امرار معاش در نهایت با عشق و علاقه انجام می‌داد. یکی از این لاک‌ها که برای خمسهٔ نظامی طراحی شده است فعلاً در موزهٔ بریتانیا به شماره ۲۲٦۵ محفوظ می‌باشد.

میرزای نقاش از معدود نقاشان عصر قاجار است که حتی یک تصویر صورت از خاندان قاجار یا بزرگان آن قوم را به قلم تصویر نیاورده است. و نیز وی را اولین نقاشی می‌توان نامید که کار تصویرگری در روزنامه‌ها را بنیاد نهاد.

## شاه‌عباس ثانی

شاه عباس ثانی فرزند شاه صفی صفوی است که در سال ۱۰۴۲ در قزوین تولد یافت. در ده سالگی در شهر کاشان به تخت سلطنت نشست و در سال ۱۰۷۷ ه. ق در دامغان وفات نمود. مدفن وی در قم می‌باشد.

شاه عباس ثانی در عمر کوتاه خود توانست آثار و ابنیه بسیاری از خود بجاگذارد. از جمله بنای عمارت عالی‌قاپو اصفهان (۱۰۵۴ ه. ق) و بنای چهل ستون اصفهان (۱۰۵۷) و بنای عمارت سعادت‌آباد و همچنین پل و دریاچه و سدی که در برابر این عمارت بناگردیده از آثار وی می‌باشد. عباس ثانی بسیار به علم و ادب علاقه داشت و نویسندگان و شاعران در دربار او ارج و ارزشی داشتند. مثنوی گلزار سعادت (میرزا محسن تأثیر) و قصص خاقانی (ولی قلی‌بیگ) و چندین اثر دیگر به فرمان او به رشتهٔ تحریر در آمد.

شاه عباس خود به زبان‌های ترکی و فارسی آثار و اشعاری دارد که در همگی (ثانی) تخلص نموده است. محاسبات دربار و سپاه را خود حفظ می‌نمود و در این باره حافظه‌ای بس قوی داشت.

## شعرباف، قاسم

قاسم شعرباف متولد سال ۱۲۹۲ ـ تبریز، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تبریز گذراند و پس از آن به گروه هنرپیشگان تئاتر مدرن آذربایجان پیوست و در مدت کمی سرآمد بازیگران تئاتر گردید. در نقشهایی که در نمایشنامه‌های آرشین مال‌آلان، مشهدی عباد، اصلی و کرم، اجرا نموده است چنان خود را در جلد شخصیت مورد نظر جا داده است که مدتها مردم او را به نام همین شخصیت‌ها می‌نامیدند. قاسم شعرباف از جمله مبتکرانی بود که نمایشنامه‌های فوق را به زبانهای فارسی، کردی، ارمنی و عربی ترجمه نمود و به اجرا در آورد.

## شعبانی، عزیز

عزیز شعبانی در سال ۱۲۹۹ شمسی در شهر ارومیه چشم به جهان گشود. بعد از پایان تحصیلات ابتدایی وارد دبیرستان گردید و از همان سال اول به آموختن نت و نیز نواختن ویلن همت گماشت. به واسطهٔ علاقهٔ وافری که به موسیقی داشت به این کار خود مدتها ادامه داد چنانکه در زمان فارغ‌التحصیلی از دانشسرای ارومیه (سال ۱۳۱۷) هنرمند کاملی گردید. در همان سال وی به مدیریت موسیقی شهرستان مهاباد گماشته شد و در مدت دو سال شاگردان زیادی را اعم از دختر و پسر به علم موسیقی

آموزش داد. عزیز شعبانی علاوه بر این امر خود به ساختن قطعات موسیقی نیز همت گماشت که بیشتر این قطعات برای کودکان بود. وی چندین سال نیز در ارومیه و تبریز به سمت‌های گوناگون هنری منصوب گردید و نهایتاً ارومیه را برای سکونت دائم اختیار نمود. وی بیش از یکصد قطعه آهنگ مختلف را ساخته است که مشهورترین آنهاقطعه گلشن آذری، اوپرت بهار، مون آمور، مبارزهٔ ابر و ماه، قهر و آشتی و اوپرت زندگی می‌باشد.

عزیز شعبانی دو عنوان کتاب نیز تألیف نموده است به نامهای (ترانه‌های تبریز) و (سرود برای آموزشگاهها).

## شکوفه

بانو شکوفه در سال ۱۳۰۹ در شهر تبریز دیده به جهان گشود. از همان اوان کودکی به همراه تحصیلات دبستانی به تحصیل موسیقی نیز پرداخت. خانوادهٔ وی از علاقمندان به موسیقی اصیل بودند و بدین جهت تنها پیانوی خانواده در اختیار وی قرار گرفت. بانو شکوفه با تمرینهای مدام توانست در شانزده سالگی نوازندهٔ ماهر پیانو گردد. دو سال بعد وی به عنوان اولین نوازندهٔ پیانو به گروه انجمن موسیقی محلی آذربایجان پیوست و سالهای سال توانست با تک‌نوازی در این گروه هنر خود را به عرصهٔ اجرا در آورد. بانو شکوفه چندین اجرا و تک‌نوازی در کشورها اروپایی نیز داشت که بسیار مورد توجه قرار گرفته بود.

## شیروانی، حاج زین‌العابدین

زین‌العابدین شیروانی در سال ۱۱۹۴ ه. ق در شماخی چشم به جهان گشود. هفت ماهه بود که پدرش آخوند اسکندر به همراه خانواده به کربلا مهاجرت نمودند. زین‌العابدین تا هفده سالگی در آن شهر به کسب علوم پرداخت. پس از آن به سیر و سیاحت و مصاحبت بزرگان علم و ادب همت گماشت. نخست به بغداد رفته و نور علیشاه را ملاقات نمود. سپس به طبرستان، خراسان، قهستان، زابلستان و کابل رفت.

در پیشاور حسنعلی شاه را ملاقات نمود. در ۱۲۱۶ به پنجاب و دهلی و بنگاله و گجرات و دکن رفته و با جوکیان، برهمنان مصاحبت نموده، سپس به هندوستان و سودان رفته و سپس به ولایت سند و کشمیر و مظفر آباد و کابل و ترکستان و بدخشان رفته و نقشبندیان و چشتیان را ملاقات نموده، سپس به خراسان، عراق، فارس، داراب، هرمز، مکه و مدینه رفته است. سپس به مصر، شام، یونان و قسطنطنیه رفته و بابکتاشیان و رفاعیان مولویان و خلوتیان ملاقات نموده، سپس به دیار بکر و آذربایجان رفته است و علی شاه را ملاقات نموده است. سپس به همدان، شیراز، کرمان و قمشه سفر کرده است. نهایتاً به قزوین آمده و در سال ۱۲۳۷ نسبت به تألیف کتاب ارزشمند تاریخی ریاض‌السیاحته پرداخته است. در این کتاب وی تمامی مکان‌ها و افرادی را که دیده است به نام ذکر نموده است. وی در سال ۱۲۴۸ در تبریز اقدام به تألیف کتاب دوم

بستان‌السیاحه نموده است که این کتاب را تاریخ مکاتب قرن سیزدهم هجری می‌دانند و می‌نامند. شیروانی در سال ۱۲۵۳ در تبریز وفات یافت.

بس راه سپردیم کمال همه کس را
دیدیم و بجز عشق ندیدیم کمالی

## شیبانی داوود

داوود شیبانی در سال ۱۳۰۰ در ارومیه دیده به جهان گشود. در شش سالگی وارد دبستان گردید و در همان سالها به گروه ارکستر جعفر نورینی در ارومیه پیوست و به نواختن ویلن پرداخت. در سال ۱۳۱۸ تحصیلات دبیرستان را به پایان رساند و به مدت دو سال در تهران در هنرستان موسیقی به تکمیل هنر خویش پرداخت. دو سال بعد را به فرانسه رفته و در آنجا به تحصیل آکادمیک موسیقی پرداخت. در شهریور ۱۳۲۰ به ایران برگشت و مصادف با روزهای انقلاب به تبریز وارد شد. چند سالی به شغل تجارت روی آورد و بعد از مساعد یافتن شرایط کار دوباره به موسیقی روی آورد. در سال ۱۳۲۴ در ارومیه به سمت سرپرستی ادارهٔ فرهنگ ارومیه منصوب گردید و در همین سالها و سالهای بعد کنسرت تک‌نوازی ویلن را در این شهر و نیز تبریز، سلماس و خوی اجرا نمود.

## صادق، محمد نقاش

محمدصادق از نقاشان طراز اول سدهٔ سیزدهم است که مکتب گل و بلبل تبریز را نخستین بار در زمان کریم‌خان زند آغاز نمود و در دورهٔ قاجاریه به کمال رساند.

محمدصادق که شاگردانی چون علی اشرف نقاش را دارد در آثارش از امضاء محمدصادق نقاش یا محمدصادق تبریزی استفاده می‌نمود. یکی از آثار مهم وی نبرد نیکی و بدی یا شاهزاده و اژدهاست به ابعاد ۹۲ × ۱۹۰ سانتی‌متر که در مجموعه موزه نگارستان می‌باشد.

در دیگر اثر وی چهرهٔ آرام‌زنی است به ابعاد ۸۷ × ۱۰۰ سانتی‌متر که به بالشی تکیه داده است. آثار دیگر او به همان شیوهٔ گل و بوته، یا مکتب تبریز، می‌باشد. که از آن جمله صحنهٔ شکارگاه متعلق به موزهٔ ویکتوریا و آلبرت لندن است. تاریخ تصویر این آثار در کنار امضای محمدصادق نقاش تبریزی سال ۱۱۸۹ هـ. ق قید شده است.

## صالحی، ایرج

ایرج صالحی (احدزاده) در سال ۱۲۸۲ شمسی در تبریز چشم به جهان گشود. وی از سال ۱۳۰۱ به عالم تئاتر، رشته مورد علاقه‌اش روی آورد و با علاقهٔ وافری که به این امر داشت بدون دلسرد شدن از شرایط اجتماعی آن روز که هر که در عالم هنر و موسیقی جای می‌گرفت (مرتد) می‌نامیدند به این صنعت روی آورد و توانست سالهای سال بدون خستگی در صحنه‌ها حضور یابد.

مهارت وی در امر بازیگری همیشه او را در رل‌های اول نمایشنامه‌های مشهوری چون طلوع سعادت، مشهدی عباد، په‌پو، شیخ صنعان، هارون‌الرشید، یحیی برقعی، آرشین مال آلان، فرهاد و شیرین، فتح خوزستان، عمر خیام، سیاوش، نادرشاه، شاه عباس، قربانی جاهلیت،.. که همگی در تبریز به دفعات به اجرا درآمدند، به روی صحنهٔ تئاتر می‌آورد.

وی تا آخر عمر به همراه گروه آرین که بعدها به فردوسی و گروه ارکستر و هنرمندان آذربایجان تغییر یافت، در صحنه هنر حضوری فعال داشت.

## صفریان، آساطور

آساطور صفریان در سال ۱۳۰۲ شمسی در تبریز بدنیا آمد. وی از پانزده سالگی به نواختن تار پرداخت. استاد دوران کودکی وی پدرش، هارطون صفریان بود. آساطور در مدت بسیار کمی نوازندهٔ ماهر تار گردید و به سرپرستی ارکستر شرقی رادیو تبریز منصوب گردید. وی به بازنوازی قطعات زیبای محلی آذری و ارمنی همت گماشت و با تشکیل گروه ارکستر دائمی آنها را به دفعات و به طراز زیبا اجرا نمود. اعضاء انجمن ارکستر وی جمعاً ۶۰ نفر بودند که در آن روز بیشترین تعداد در ایران محسوب می‌گردید.

از آثار برجسته وی آهنگ‌شرقی، ترانه عشق و بهار، مارش آذر، سئودیم سنی، یاریانیمدادیر و دلبریم می‌باشد. تک نوازی تار این تصنیف‌ها همگی کار خود آساطور صفریان می‌باشد.

در سالهای ۱۳۲۷ ـ ۱۳۲۹ سرپرستی انجمن موسیقی محلی آذربایجان را عهده‌دار بود و کنسرت‌های زیادی در سرتاسر ایران با موفقیت فوق‌العاده اجرا نمود.

## صمد تمیز مغازه

صمد تمیز مغازه متولد تبریز به سال ۱۳۰۴ شمسی است. وی به عالم تئاتر با ورود به گروه آرین راه یافت. صمد تمیز علاوه بر علاقهٔ وافری که به رلهای گوناگون تئاتر داشت جزء اولین کسانی است که لباس و دکور را در عالم تئاتر به عنوان ملزومات اساسی پی‌ریزی نمود. تهیه لباسهای تاریخی و محلی از روی تصاویر بدست آمده از جمله هنر بی‌شائبه وی بود. صمد تمیز آفریننده رل غلام سیاه (قره قول) بود که تا به امروز در عالم تئاتر به عنوان یک سمبل کمدی و در عین حال صادق و راستگو به شمار می‌رود.

## طاهر خوشنویس

طاهر خوشنویس فرزند حاج عبدالرحمن در سال ۱۳۰۷ ه. ق در یکی از روستاهای قاراجاداغ پا به جهان گذاشت. در سال ۱۳۰۹ ه. ق به تبریز آمده و آموختن قرآن را در نزد پدر شروع نموده بود. در هفت سالگی به مکتب خانه رفته و در ۹ سالگی اولین اثرش که تحریر یک (عم جزء) بود در تبریز به چاپ رسید. در ده سالگی کتاب (صرف میر و تصریف و عوامل) را به خط نسخ نوشت که به

چاپ رسید. اولین قرآن را در سال ۱۳۲۱ هـ. ق در سیزده سالگی شروع نموده و چهار سال بعد آن را به اتمام رساند. در سن ۱۷ سالگی به عنوان معلم خط در مدارس فیوضات و رشدیه تبریز شروع به‌کار نمود. دو سال بعد در مدرسه (مموریال) نیز مشغول به‌کار شد. نهایتاً وی ۵۵ سال از عمر پربرکت خود را صرف آموزش خط در مدارس تبریز نمود و صدها شاگرد مستعد و هنرمند را پرورش داد.

در این مدت قریب به یکصد و پنجاه‌کتاب را نیز به خط خویش به تحریر در آورد. در سال ۱۳۳۴ شمسی بازنشسته‌گردید (در هفتاد سالگی) و آخرین کتابی که در ۹۰ سالگی به تحریر در آورد بیست و پنجمین قرآن مجید بود. این استاد مسلم خوشنویسی در سال ۱۳۵۵ شمسی دار فانی را وداع گفت.

مردی که خطش نفیس باشد
آن طاهر خوشنویس باشد
شایسته بود به نامش الحق
این جمله خوشنویس مطلق
در مشق جلی و نسخ و تحریر
استاد بود به نیک تعبیر
آثار و نگارشش زیاد است
تا حشر به نیک نام یاد است

## عاشیق عزیز شهنازی

عاشیق عزیز شهنازی در سال ۱۳۰۸ شمسی در شهر گنجه چشم به جهان گشود. پدرش موسی کیشی از اهالی قاراداغ آذربایجان بود که جهت کار به گنجه مهاجرت نموده بود. عزیز شهنازی ۵ سال در آن شهر تحصیل نموده و در سال ۱۳۱۷ مجدداً به آذربایجان جنوبی برگشته و در شهرستان اهر ساکن می‌گردند. وی به مکتب ملامیرزا ابراهیم رفته و مدتی نیز به تحصیل می‌پردازد. سپس به روستای (مزرعه جهانگیر) کوچ نموده و در آنجا به آموختن ساز در محضر استاد عبدل سلطانی می‌پردازد. سپس سالها به عنوان شاگرد در کنار عاشیق اسد (حصار کندلی) درس می‌آموزد و نهایتاً در سال ۱۳۴۵ به تبریز آمده و ساکن می‌گردد.

البته نام اصلی وی عزیز رامش می‌باشد که لقب شهنازی را بعدها مردمانی که به ساز و صحبت او ارادت یافته بودند به وی دادند.

عاشیق عزیز شهنازی استاد مسلم ساز بود و علاوه بر آن سینه‌ای مملو از ادبیات عاشیقی داشت. کتاب شعر وی به نام (بو توپراقلیام) در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسید. جلد دوم کتاب وی به نام (وطن اوغلویام) آماده چاپ می‌باشد. عاشیق عزیز شاگردان زیادی در مکتب خود پرورده که هر یک عهده‌دار حرمت ساز و کلام عاشیق می‌باشد.

وفات وی در سال ۱۳۷۴ شمسی در تبریز اتفاق افتاد.

## عباس آقا تبریزی

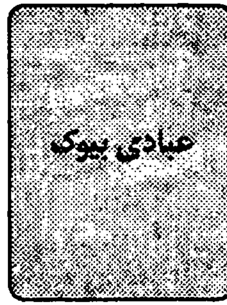
امین‌السلطان یا همان اتابک اعظم چهارماه بر سر کار بود و در روز نهم شهریور ۱۲۸۶ (۳۱ اوت ۱۹۰۷) که قرارداد روس و انگلیس راجع به نقشهٔ ایران به دو منطقه نفوذ در پترزبورگ به امضاء رسد، هنگام خروج از مجلس به ضرب گلولهٔ عباس آقا صراف تبریزی به قتل رسید. وی پس از ترور امین‌السلطان خودکشی نمود. این عمل وی شاه را چنان مرعوب (محمدعلیشاه قاجار) نمود که در مجلس حضور یافته و برای مرتبه چهارم سوگند وفاداری به مشروطیت را یاد نمود. یک ماه و نیم بعد از این جریان محمد علیشاه برای همیشه عازم اروپا شد.

صراف تبریزی که بود؟

عباس آقا فرزند علی تخمیناً در سال ۱۲۵۱ ـ ۵۲ در تبریز متولد گردید. وی به سبب اشتهاری که در باب آزادیخواهی کسب نموده بود به دعوت حیدرخان عم اوغلی به تهران رفت (در برخی از منابع عباس آقا را برادر حیدرخان چراغ برقی معرفی نموده‌اند. حیدرخان چون مهندس برق بود به این نام نامیده می‌شد). عباس آقا تیرانداز ماهری بود و در دکان شیخ حسن کتابفروش تبریزی که در محله چراغ برق تهران قرار داشت، در جمع مبارزان حضور می‌یافت و در نهایت وظیفهٔ انقلابی ترور اتابک به وی محول گردید. طبق برنامه عباس آقا بعد از ترور بایستی به حمامی که در نزدیکی محل بود مراجعت می‌نمود و به قفقاز برده می‌شد. اما به

سببی نامعلوم وی همزمان با ترور اقدام به خودکشی نمود و در حرم شاه عبدالعظیم شهر ری به خاک سپرده شد. مراسم چهلم وی با حضور آزادیخواهان آذربایجانی بسیار با شکوه برگزار گردید. بدین ترتیب نام عباس آقا تبریزی به عنوان فدائی راه آزادی به ثبت رسید.

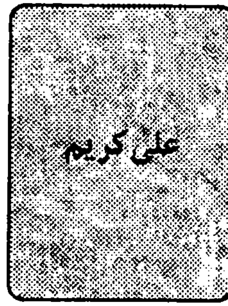





بیوک عبادی در سال ۱۳۰۲ در تبریز دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به پایان رساند و در سال ۱۳۲۰ از هنرستان صنعتی دیپلم دریافت نمود. اولین سمت او در ادارهٔ کل تبلیغات آذربایجان بود که اختصاص به گروههای موسیقی، تئاتر و غیره داشت. بیوک عبادی در رادیو تبریز به تک نوازی سنتور پرداخت که تا آن تاریخ کسی چنین اجرایی را نداشته است فلذا وی را به عنوان اولین نوازندهٔ سنتور در تبریز می‌توان نام برد. بیوک عبادی از ۱۲ سالگی فلوت می‌نواخت و این صنعت را تا آخر با خود همراه داشت.

## عطایی، پرویز

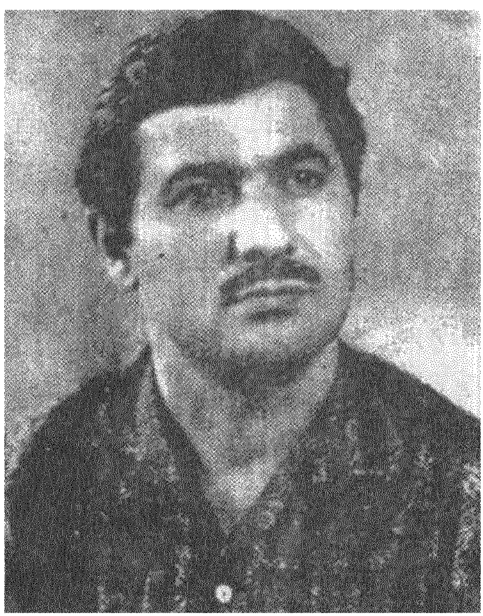
پرویز عطایی در سال ۱۳۰۶ شمسی در تبریز چشم به جهان گشود. یک سال بعد از تولد وی خانواده‌اش به تهران مهاجرت نمودند. پرویز عطایی به کارهای هنری و فنون تئاتر بسیار علاقمند بود و واولین کار خود را در سال ۱۳۲۵ در تهران بر روی صحنه آورد. پرویز عطایی برای اینکه به تئاتر کلیشه‌ای آن روز رونقی بدهد قطعات فکاهی و پیش پرده‌ای را به سبک تئاتر ایرانی ابداع نمود. وی با نوشتن این قطعات و اجرای آن در بیشتر موارد توسط خودش توانست. طریقه جدیدی از هنر تئاتر را ارائه نماید، عطایی در سال ۱۳۳۰ به تبریز آمد و علاوه بر کار در رادیو به کار تئاتر در صحنه‌های محدود نیز پرداخت. میان پرده‌های او به زبان ترکی سالها در مجالس خصوصی و خانگی نیز رونق خود را از دست نداد.




علی فرزند پاشاکریم‌اُف در سال ۱۹۳۱ م. درگوی چای از توابع باکو چشم به جهان گشود. در عمر کوتاه خویش (۳۸ سال) علی کریم به آفریدن اشعاری زیبا و عارفانه و سراپا پند و اندرز و بیان زیبائیها پرداخت و هرگز کلام را به‌کام نفروخت. از آثار او (ایلک سئوگی) چاپ ۱۹۶۰ م. (همیشه سفرده) چاپ ۱۹۶۳ م. (قیزیل قاناد) چاپ ۱۹۶۵.م. (قایتار آنابورجونو) چاپ ۱۹۷۰ م. (اوشاقلار و اولدوزلار) چاپ ۱۹۷۱ م. (سفردن سونرا) چاپ ۱۹۷۲ .م. را می‌توان نام برد. کتاب شعر وی در سالهای ۱۹۷۲ - ۱۹۷۵ - ۱۹۹۱ در باکو به چاپ رسید. وفات نابهنگام این شاعر درد فهم در سال ۱۹۶۹ در باکو اتفاق افتاد مزارش درگوی چای می‌باشد.

یاری چیلپاق
قدیم انسان
دوشمنینه بیر داش آتدی
قانا باتدی،
داش دوشمه‌دی، آمما یئره
اوچوب گئتدی
او فقلردن اوفوقلره
دئمه‌یین کی، داش یوخ اولدو
داش چئوریلیب بیر اوخ اولدو

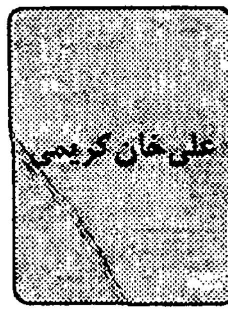
اولدو قیلینج
گولله ـ مرمی
دایانمادی فیکیر کیمی
آتوم اولدو
ای هم عصریم
حقیقتی قان قارداشی
دایاندیرماق اولمازمی دئه
یاریم چیلپاق ـ یاری وحشی
قدیم انسان ـ آتان داشی؟



## علی تبریزی (هدله)

علی تبریزی همچنانکه از نامش پیداست متولد تبریز بود که در تاریخ به سال ۱۳۲۴ ه. ق در شهر کربلا به نام وی برمی‌خوریم. وی دارای قهوه‌خانه‌ای در این شهر بود که به نام خودش خوانده می‌شد. قهوه‌خانهٔ وی مقرّ تجمع مبارزان ترک و سربازان فراری عثمانی بود. ظلم وارده بر مردمان نهایتاً علی تبریزی راکه به (علی هدله) شهرت داشت، وادار نمود که به همراه دیگر مبارزان دست به قیام مسلحانه زده و کربلا را به تصرف خود در آورند. مدت یک سال و نیم این شهر مقدس در حیطهٔ قدرت علی تبریزی بود و نهایتاً قشون عثمانی با یورشهای مکرر توانست این شهر را اشغال نموده و علی تبریزی را دستیگر و به باب عالی اعزام نماید. در زمانی که علی هدله در زندان بود مأموران دولتی نسبت به دریافت غرامت جنگ و اشغال از ترکهای ساکن کربلا مالیات‌ها و غرامت‌های سنگین دریافت می‌نمودند. علی هدله از زندان سفارش نمود که غرامت ندهند و متحصن گردند. مردم در مقابل منزل نواب کربلا تحصن نمودند. یک ماه از تحصن گذشته بود که قشون نواب به سوی متحصنین آتش گشوده و بسیاری را به هلاکت رساندند. علی تبریزی از زندان نامه‌های متعددی به دولت‌های ایران و اسلامبول و انگلیس نوشت ولی هیچ دولتی عهده‌دار این خونریزی و قتل نگردید. نهایتاً دو سال بعد دولت انگلیس به عنوان متولّی شهیدان این واقعه به میدان آمده و غرامت خون آنان را از والی کربلا گرفته و به

خانواده‌هایشان داد. یک سال بعد از این واقعه علی تبریزی از زندان گریخت و بعد از یک نامه‌ای تشکرآمیز که به دولت انگلیس نوشته بود و در آن از خیانت‌ها و تبعیض‌های نؤابان عرب اسراری را آشکار نموده بود، نشانی و اثری از وی دیده نشد.



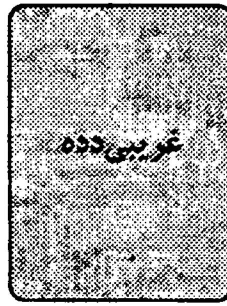

علی خان کریمی در سال ۱۲۹۲ ش. در زنجان چشم به جهان گشود. مکتب ابتدایی رادر مکتب خانه‌ای قدیمی به سر آورد و در ده سالگی به تحصیل به سبک جدید همت گماشت. علی‌خان علاقهٔ وافری به فن نقاشی و تذهیب داشت و در تمام تحصیلات خود به دنبال تکمیل این هنر می‌پرداخت. در بیست سالگی به خدمت نظام رفته و در محل خدمت خود (تهران) به حضور کمال الملک که در آن تاریخ به ضعف کامل بینایی دچار شده بود راه یافت. از استاد راهنمائیهای لازم را گرفته و به پیشرفت هنر خود همت گماشت. اولین اثر وی تابلوی زیبای میناتوری به نام (شیخ صنعان و ترسا قیزی) بود که در مکتب هنرشناسان و محافل هنرمندان بسیار مورد توجه قرار گرفت. علی خان علیرغم فقر و تنگدستی که شامل حال هر هنرمندی بود به کار خود ادامه داد و توانست چندین اثر زیبای دیگر نیز از خود به یادگار گذارد. متأسفانه تمامی آثار او در موزه‌های خارج از کشور می‌باشد (آلمان، لنینگراد، لندن..) و تنها یک اثر از او در موزهٔ کاخ گلستان ایران به چشم می‌خورد.




علامه امینی در سال ۱۳۲۰ هـ. ق در تبریز در خانواده‌ای علم دوست و عالم‌پرور چشم به جهان گشود. پدرش حاج میرزا احمد امینی از علمای عصر خود به شمار می‌رفت. علامه امینی مدتی در تبریز به تحصیل پرداخت و سپس به نجف رفت. علامهٔ امینی علیرغم سن و سال اندکی نسبت به سایر همکلاسیهای خود، افکاری بسیار متعالی را در ذهن خود داشت. وی به نسبت مطالعه، گردش مـی‌نمود و دوستانش را نیز به سیر و سفر و تفحص در احوال عموم دعوت می‌نمود. سخنران توانایی بود و در هر مجلس که حضور می‌یافت هزاران شنونده پای صحبتش جمع مـی‌شدند. سـخنرانـی‌های او در شـهرهای هـمدان، اصفهان، مشهد، کرمانشاه، تهران، حـیدرآبـاد، دکـن، رامـپور، حـلب و دمشق و... سالها در خاطر مردم آن شهر باقی بود. علامه امینی در شـهر نجف مبادرت به ایجاد کتابخانه‌ای نمود که در مدت کم به عنوان مرجع محققان و مؤلفان مشهور عالِم و عالَم گردید. علامه امینی طرفدار مکتب وحدت اسلامی بود و در جهت تبلیغ این مکتب نهایت سـعی و تـلاش خود را نمود. کتاب وی به نام شهداء الفضیله مورد مراجعه شیعیان جهان می‌باشد. از شاهکارهای وی می‌توان به کتاب الغدیر که در ۲۰ جلد بـه رشته تحریر در آمده است اشاره نمود. وفات این علامهٔ بزرگ در سال ۱۳۴۹ هـ. ق در تهران اتفاق افتاد.

## عمید، علی

علی عمید در سال ۱۳۰۴ در تبریز متولد گردید. از همان اوان تحصیلات ابتدایی به واسطهٔ علاقه‌ای که به فن هنرپیشگی داشت، نمایشنامه‌هایی جزیی و ابتدایی را در مدرسه به همراه دوستان خود به اجرا در می‌آورد. نهایتاً در سال‌های دبیرستان با پیوستن به گروه هنری فردوسی و انجمن ادبی دبیرستان فردوسی نهایت شایستگی خود را در این امر به نمایش گذاشت. عمید در نمایشنامه‌های طبیب اجباری، اسکندر و پیرمرد ایرانی رلهای اصلی را عهده‌دار بود. عمید علاوه بر هنرپیشگی تئاتر به تنظیم و نوشتن آثار دیگری نیز همت گماشت که از آن جمله نمایشنامه (سرباز فداکار) می‌باشد که خود نیز رل اصلی آن را به عهده داشت. وی در سال ۱۳۲۷ به عضویت افتخاری انجمن موسیقی محلی آذربایجان درآمد و سالها این مقام را حفظ نمود.




غریبی فرزند منتشا: در اوایل حکومت صفویان در تبریز می‌زیست. وی درویشی نیک نفس و مرید مولانای روم بود و علاوه بر تزکیهٔ نفس به بیان شعر نیز می‌پرداخت. اشعارش به واسطهٔ آنکه در هجو و علیه عثمانیان بود هرگز در آسیای صغیر آوازه نیافت. نسخ خطی دیوان وی تا زمان پهلوی محفوظ بود اما به واسطهٔ ترک ستیزی آشکار آن رژیم، مقدار زیادی از آثارش معدوم گردید. تنها دو اثرش (رسالهٔ یوحنا) و (تذکرهٔ مجالس روم) فعلاً به وضع اسفناکی در کتابخانهٔ شماره یک بر مجلس شورای اسلامی محفوظ می‌باشند.

غریبی همانگونه که ذکر شد درویشی قوی فکر با بیانی قوی و زیبا بود. مرید مولانا بود و کارش ذکر الهی و قید قیامت بود:

جمالین نوردور ای شاه سبحان الذی اسرا
اولوبدور عبدهٔ لیلا قاپوندا مسجد اقصیٰ
یازیلمیش سورهٔ انا فتحنا آلنین آییندا
لبین تفسیر دیر (فتح) قریب و سرّ ما اوحا
کلامیندا اولوبدور نفخه‌ی روح القدس مخفا
دیلینده منکشف دیر معنی ان یحیی الموتا

## قازانچایی، احمد صادق اُف

احمد صادق اُف تخمیناً در سال ۱۲۵۲ ه. ق در تبریز بدنیا آمده است. وی از همرزمان ستارخان در قیام مشروطه‌خواهی بود. در بجبوحهٔ جنگ آزادیخواهان ستارخان در برنامه‌های خود شورش و مبارزهٔ دیگر شهرهای ایران را هم، همزمان با قیام تبریز پیش‌بینی کرده بود. به همین سبب احمد صادق اُف را به گیلان فرستاد وی در فروردین سال ۱۲۸۸ ه. ق در رشت اقدام به قیام مسلحانه و مردمی بر علیه حکومت وقت نمود. در این زمان احمد قازانچایی و دوستانش هفت نفر بودند که پنجاه تفنگ‌چی هم در اختیار داشتند. اما توانستند پرچم‌های شاهی را از کلیهٔ معابر جمع آوری نموده و پرچم آزادی را در رشت به اهتزاز در آورند. سپس با کشتی عازم بارفروش شدند. به هنگام پیاده شدن از کشتی پرچمهای آزادی در دست و با شعا زنده باد آزادی در بارفروش حضور یافتند. مردم به وی پیوسته و عمال شاهی را از شهر بیرون نمودند. سپس به استرآباد (گرگان) رفته و در آنجا انقلاب را به محمدحسین اختی استرآبادی سپرده و به عزم بازگشت به تبریز راهی شد. در کرد محله مردم وی را مهمان نمودند و در جریان مهمانی عمال شاهی هجوم آورده و وی را دستگیر نمودند. سپس فرار نموده و به یک کشتی باری پناهنده شد. کشتی از آن روسها بود و وی را به مدت سه ماه در انبار خود زندانی نمودند. با تلاش تقی‌زاده و ستارخان احمد صادق ُف آزاد شد و به بندر آمد. سالدات‌ها به طمع دریافت

جایزه قایق حامل وی را به سوی انزلی می‌بردند که وی متوجه گردیده و به تنهایی چهار سالدات را در دریا انداخته و پارو زنان تا آستارا می‌رود. از آستارا به تبریز آمده و به جمع ستارخان مـی‌پیوندد. در جـریان رزم گلوله‌ای به شانه‌اش می‌خورد و تا آخر عمر وی را معلول و خـانه‌نشین می‌سازد. وفات این یار ستارخان در ۱۳۳۲ هـ. ش در ارومیه اتفاق افتاد.

### قاضی طباطبائی سید محمدعلی

مجاهد ربانی حـاج سیدمحمدعلی قـاضی طباطبایی در سال ۱۳۳۱ هـ. ق در شهر تـبریز چشم به جهان گشود. خانوادهٔ وی از روحانیون به نام و عالمان طراز اول شهر بودند. وی درس را در مکتب میرزا محمدحسین در مسجد اول بازار شیشه‌گرخانه شروع نمود و سپس به مدرسه طالبیه و چند سال بعد (۱۳۵۹ هـ. ش) به شـهر مقدس قم مراجعت نمود. وی در سال ۱۳۶۹ هـ. ق جهت تکمیل علوم دینی و فقه عازم حرم مقدس حضرت علی (ع) می‌شود و پس از سه سال دوباره به تبریز مراجعت می‌نماید.

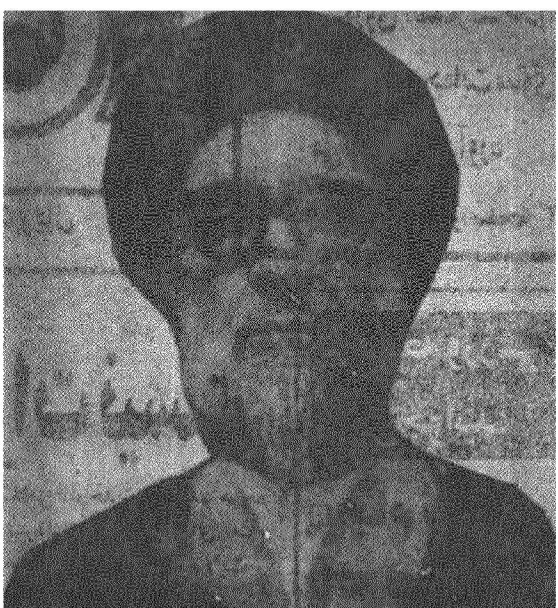
این مجاهد بزرگ ابتدا در سال ۱۳۴۷ هـ. ق بواسطه شرکت در قیام اهالی تبریز به مشهد تبعید گردید.

دومین تعبید وی در سال ۱۳۴۲ هـ. ش بود که به قزل قلعه منتقل شده و پس از دو ماه در تهران ماندگار می‌شود. سومین تبعیدٔ ایشان چهار سال بعد انجام می‌گیرد و مجدداً به تهران فـرستاده مـی‌شود. نـهایتاً در سـال

۱۳۴۳ وی را برای همیشه به عراق تبعید می‌نمایند.

آیت‌الله قاضی طباطبایی از خود ۴۲ اثر ارزنده به یادگار گذاشته است که هر یک در جای خود قابل بحث و تأمل است. اکثر حواشی تألیفی ایشان در حوزه‌های علمیه به صورت درس تدریس می‌گردد. رسالات وی نیز مورد تأیید مراجع علمی و مذهبی جهان اسلام می‌باشد.

آیت‌الله قاضی طباطبایی در سال ۱۳۵۸ ش. از سوی امام خمینی (ره) به عنوان امام جمعه تبریز انتخاب گردید. در همین سال بود که وی مورد حملهٔ افرادی مسلح از بازماندگان رژیم منحوس گردیده و به شهادت می‌رسد. روانش شاد.



## قزلباش محمدرضا

محمدرضا قزلباش در سال ۱۲۸۴ ش. در طالش بدنیا آمد. پدر وی علی‌رضاخان قزلباش از امرای ایل و بزرگان قوم قزلباش بود. محمدرضا در سه سالگی به همراه خانواده به هندوستان سفر نمود. تا هشت سالگی وی در لاهور در کنار خانواده بسر برد و سپس برای تحصیل به لندن فرستاده شد. وی در دانشکدهٔ افسری و دانشگاه جنگ لندن به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۲۶ م از آن دانشگاهها فارغ‌التحصیل گردیده و به کشور مراجعت نمود.

در سال ۱۳۳۴ محمدرضا قزلباش از جانب دولت ایران به مقام سفیر کبیری در پاکستان انتخاب گردید. در پاکستان محمدرضا قزلباش که به نام ژنرال رضا قزلباش نامیده میشد توانست علاوه بر مقام کشوری خود، به عنوان رئیس ارتش آنجا نیز انجام وظیفه نماید. وی با همت خود ارتشی منظم برای این کشور تازه تأسیس یافته فراهم نمود که به نشان مدال افتخار جامعهٔ ملل بدین واسطه دست یافت. در سال ۱۳۳۸ سازمان ارتش پاکستان کلاً به ژنرال رضا قزلباش سپرده شد. و یک سال بعد وی به عنوان سفیر پاکستان به چین رفت. سه سال اقامت در چین به وی این امکان را داد که در بارهٔ ترک زبانان چینی مطالعه نماید و در نهایت کتابی به زبان انگلیسی دربارهٔ این قوم میلیونی بنویسد. (این کتاب فعلاً در کتابخانه ملی لندن می‌باشد) پس از مراجعه به پاکستان کماکان به سمت سفیر کبیر ایران در آن کشور مشغول کار گردید و بیشتر اوقات خود را

صرف مطالعه و تحقیق در بارهٔ ملل مشرق زمین نمود. وفات وی در سال ۱۳۴۶ در لاهور اتفاق افتاد. مزارش در همان شهر می‌باشد. دختری به نام درخشنده از محمدرضا قزلباش نیز به یادگار ماند که احتمالاً کماکان ساکن پاکستان می‌باشد.

## قوشچو اوغلو، بایرک

بایرک قوشچو اوغلو احتمالاً در عهد ایلخانیان در آذربایجان می‌زیست. وی درویشی جهانگرد بود و ولایت آذربایجان را شهر به شهر و ده به ده می‌شناخت. وی علی گویان وجب به وجب روستاها راگشته و طریقت مولویه را تبلیغ می‌نمود. بنابراین او یکی از گویندگان بیست و چهارگانهٔ طریقه **اهل حق** و نخستین آنهاست که سروده‌هایش **کلام** نامیده می‌شد. این کلام‌ها با شور و جذبهٔ خاصی در محافل آئینی اهل حق به آهنگ تنبور ترنم می‌گردد. بایرک را می‌توان مولویه سرای پیشتاز دیگران نامید.

دئمه کیشی صوفی اولماز سینه‌سینین صافی یوخ
الینی مرشده وئرمیش کونلونون انصافی یوخ
الین مرشده وئرمیش دئمه دیگینی توتارمیش
خدمتی قبولمی اولور چون پیریندن تافی یوخ
بیر کیشی کی ئوز پیرینی هیبت‌الله بیلمه‌یه
قارانقولوق دامه بنزه‌ر زنجیر و طنافی یوخ

## قوام‌العداله، میرزا عبدالحسین

میرزا عبدالحسین خان ملقب به قوام العداله در شهرستان بخشایش از توابع هریس دیده به جهان گشود. وی مردی متدین و علاقمند به مطالعه بود. در خوشنویسی دستی داشت و از ذوق و طبع شعر بهره‌ای وافر داشته است. در اشعارش شوری تخلص نموده و از منشیان و سخنوران عهد ناصرالدین شاه قاجار محسوب می‌شده است.

نسخه‌ای از دیوان شوری بخشایشی به خط نستعلیق که خودش تحریر نموده است در کتابخانه ملی تبریز موجود می‌باشد (شماره ۳۶۶۱). این دیوان دارای ۱۹۳ غزل، ۹ قصیده، ۴ مسمط، یک ترجیح‌بند و مثنوی، رباعی و ساقی‌نامه است که جمعاً به ۲۸۵۳ بیت می‌رسد. دختر قوام‌العداله با یوسف اعتصام‌الملک آشتیانی ازدواج نمود و ثمرهٔ این ازدواج شاعرهٔ شهیر پروین اعتصامی می‌باشد. شعر ذیل از شوری است:

ای دوست صفا خوش است مستیز بیا
گر یار نیاید ای اجل تیز بیا
یا وصل کند دوای درد غم عشق
یا مرگ، اجل میای و برخیز بیا

## فتوح السلطنه تبریزی

فتوح السلطنهٔ تاجر تبریزی در سالهای ۱۲۶۰ هـ.ق الی ۱۳۰۰ هـ.ق در تبریز می‌زیست. وی علاوه بر شغل تجارت به علم هنر و ادب نیز علاقه داشت و سرمایه خود را صرف پیشرفت این علم می‌نمود. چنانکه در سال ۱۲۹۸ ماهیانه‌ای به مبلغ ۲۰۰ تومان به استاد مسلم نقاشی و میناتور حسین بهزاد مقرر نمود تا تصویر ۸ مجلس از خمسهٔ نظامی را به تصویر درآورد. پس از اتمام کار، فتوح‌السلطنه به همراه بهزاد عازم اروپا شد که در ایستگاه راه‌آهن تفلیس همدیگر راگم نموده و تا آخر عمر نیز اطلاعی از هم نیافتند. البته این سفر باعث شکوفائی استعداد و زمینهٔ کار بهزاد گردید و دستمزدی که از وی گرفته بود توان ادامهٔ کار و سفر را برایش مقدور نمود. هم اکنون در موزه‌های اروپا قلمدان‌هایی نقش زده به نام فتوح‌السلطنهٔ تبریزی وجود دارد که احتمالاً کار تجاری وی بوده است.

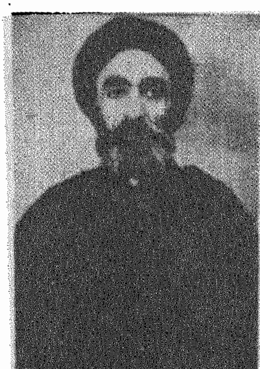
## مریم بیگم

مریم بیگم یکی از دختران شاه‌صفی است که تولد و مرگ او بر نویسنده معلوم نیست. این بانوی نیکوکار متولی تأسیس مدرسه مریم بیگم اصفهان است که لوح تأسیس آن در سال ۱۱۱۵ ه. ق به زبان ترکی نوشته شده است.

وصیت این بانو مبنی بر اختصاص مدرسه به آموزش دختران و زنان بود که متأسفانه تا مدتها این امر تحقق نیافت. اما سالها بعد از وفات وی این مدرسه نهایتاً به آموزشگاه دختران دانش‌آموز تبدیل گردید و نیز لوحی به زبان فارسی در کنار لوح قبلی نوشته و اضافه شد.



طاهر خوشنویس



آقای مشکوة

**مزدوری، اسماعیل**

اسماعیل مزدوری در سال ۱۲۹۴ شمسی در تبریز بدنیا آمد. بعد از اتمام تحصیلات دبیرستانی به فن هنرپیشگی در تئاتر روی آورد و با پیوستن به‌گروههای تئاتر آن روز ـ اولین اجـرا را در سالن شیر و خورشید تبریز در نمایشنامهٔ (کربلایی قنبر در جهنم) به صحنه آورد.

اسماعیل مزدوری رلهای کمدی و درام را به خوبی اجرا می‌نمود هر چند که علاقهٔ شخصی وی به رلهای درام بیش بود. معهذا وی در بیش از ۳۰ اجرا با موفقیت شرکت نمود و هرگز خستگی کار در وی مشاهده نگردید.

**مشکوة، سیدمحمد**

سیدمحمد، مشکوة متولد تبریز بود و به تحصیل و تألیف کتب خطی بسیار علاقمند بود. در سال ۱۲۹۹ هـ. ق به تهران مهاجرت نمود و به سمت استادی در آن شهر و مراکز علمی آن شهر مشغول خدمت گردید. در اواخر عمر وی کتابخانهٔ استثنایی خویش راکه دارای ۱۰۸۰ جلدکتاب نمونه و تک چاپ و یا دست‌نویس بود به‌کتابخانهٔ دانشگاه تهران اهدا نمود. مدتهای مدیدی سالن مطالعه‌ای در دانشگاه تهران به نام این مردنامی وجود داشت که متأسفانه در این اواخر آن نام نیز برداشته شده است. روحش شاد.

## معتمدالتجار، میرزا حسن

میرزا محسن معتمدالتجار فرزند حاج میرزا شفیع امین التجار از جمله مبارزان راستین مشروطیت در آذربایجان می‌باشد. وی در برهه‌های حساس، عضو انجمن ایالتی آذربایجان بود و با جان و دل در راه آزادی می‌کوشید. پس از سرنگونی بیرق‌های سفید توسط ستارخان سردار ملی، لازم بود انجمن ایالتی آذربایجان که نمایندگانش در تهاجم رحیم خان چلبیانلو پراکنده شده بودند مجدداً تشکیل شود. این نهاد مدتی در آن شرایط حساس با شرکت ۱۲ نفر تشکیل گردید که یکی از آنان معتمدالتجار بود. به هنگام سقوط انجمن اسلامیه در ۲۱ مهرماه ۱۲۸۷ شمسی وی در شهر استانبول به جهت تجارت رفته بود و به محض شنیدن این خبر مسرت‌بخش تلگرافی بدین مضمون ارسال داشت: انجمن ایالتی، از فتوحات جدید جنابان را تبریک، زنده باد مجاهدین، امضاء معتمدالتجار پس از مراجعت کماکان در عدلیه و در انجمن ایالتی مشغول به کار گردید و سپس به عضویت کمیتهٔ واسطه مذاکره با تهران در آمد. در ۱۲۸۸ (اردیبهشت) در زمان اشغال آذربایجان بواسطهٔ روسها وی در همین سمت بود. پس از جنگ‌های یازده ماههٔ مجاهدین با ارتش روس و شاه، وی از سوی اهالی تبریز به عنوان نمایندهٔ دورهٔ دوم مجلس انتخاب گردید. نهایتاً در پارک اتابک به همراه مبارزان و مجاهدین مشروطیت گرفتار آمد.

## معمارباشی، محمدعلی

محمدعلی معمار باشی در سال ۱۲۴۳ ه. ق در تبریز چشم به جهان گشود. وی علاقهٔ وافری به معماری داشت و همواره سعی می‌نمود به فنون جدیدی از این هنر دست یابد. شهرت کار او چنان فراگیر شد که مظفرالدین شاه وی را در تبریز به پیش خود خواند. در همان سال با شاه به تهران رفت. در زمان ساخت ضرابخانهٔ کشور، معماران در فن ساختن آن ناتوان ماندند، شاه دستور داد معمار باشی از تبریز به تهران آمده و به ساختن ضرابخانه بپردازد. معمارباشی بعد از اتمام ضرابخانه، منزل سردار اسعد را بنا نهاد که به عنوان کتابخانهٔ بانک ملی استفاده می‌شود، بنای فرنگستان کاخ شاهی، نیز کاخ شهری سلطنتی رضاه شاه نیز از کارهای وی می‌باشد.

معمارباشی نهایتاً دست از بناسازی برای مالکان برداشت و به ملّیون پیوست. وی قلم طنز پرداز و تیزی داشت. با امضاء بابا و علی معمار در روزنامه‌های صوراسرافیل و ناهید مطالب جالبی به تحریر در می‌آورد. طرفداری از خلق مظلوم دورهٔ شاهنشاهی آخرین بناهایِ ساختهٔ دست وی بود. وفات این مرد هنرمند در ۷۴ سالگی در شهر قم اتفاق افتاد. مزارش نیز در آن شهر است.

## منجم تبریزی

میرزا جعفر فرزند میرزا غلام مستوفی اهل تبریز می‌باشد. پدرش مستوفی در علم اسطرلاب و نجوم دستی داشت و میرزا جعفر نیز به تبع پدر به این دو علم پرداخت. وی علاوه بر علم ستاره‌شناسی در خط شکسته و نستعلیق نیز استاد زمان خود بود و چندین کتاب به خط خود نوشته است. بعد از فوت پدر به شغل دیوانی وی گماشته شد. اما بنابر فطرت ذاتی و آزادیخواهی کار در دیوان دولتی را کنار گذاشته و به ساده زیستن و انزوا روی آورد.

مدتی بعد به سلک درویشان در آمد و در عین حال در علم پیشگویی و ستاره‌شناسی و اختریابی تا حد اعلیٰ پیشرفت نمود چنانکه استخراجات و استنباطات وی به عنوان منبع و مرجع تاریخی مورد استفاده قرار می‌گرفت. از جمله پیشگویی‌های او که به حقیقت پیوست شکست مرو و نیز گرفتاری میرزا محمد قوام الدوله بود.

استنتاج تاریخ شمسی و قمری نیز از جمله کارهای میرزا جعفر منجم تبریزی می‌باشد. تولد و وفات وی بر نویسنده معلوم نیست.

## ممتازالدوله، میرزا اسماعیل

ممتاز در سال ۱۲۵۲ در تبریز متولد گردید. بعد از کسب معلومات و تحصیلات در سال ۱۳۰۶ به سمت سفیر ایران در استانبول به آن شهر عزیمت نمود. چهار سال بعد به ایران مراجعت نموده و به سمت رئیس کابینهٔ وزارت امور خارجه منصوب گردید. سپس به عنوان وزیر مالیه مشغول بکار گردید. در ابتدای مشروطیت، حکم اعطای آزادی ملت ایران به دست ممتازالدوله به تحریر در آمد. در مجلس اول مشروطه وی به نمایندگی از طرف اهالی عراق در مجلس حضور یافت. پس از بمباران مجلس وی به پاریس رفته و با آزادیخواهان هم پیمان گردید. نهایتاً مجلس دوم مشروطه تأسیس یافت که ممتازالدوله به عنوان نماینده مردم طهران در آن مجلس حضور یافت. پس از آن سالها به مقام وزارت مالیه، عدلیه، پست و تلگراف، وزارت فواید عامه رسید. در سال ۱۹۱۹ به سبب مخالفت با قرارداد کنسرسیوم به کاشان تبعید گردید.

پس از کودتا دوباره به وزارت مالیه و سپس سفیر ایران در آنکارا منصوب گردید.

ممتازالدوله در کارهای عام‌المنفعه و خیر همیشه پیشقدم بود و از بانیان مؤسسهٔ شیر و خورشید می‌باشد. این مرد فعال و روشنفکر عصر خود، در ۲۱ آذر سال ۱۳۱۲ دار فانی را وداع گفت. بعد از مرگش نه تنها چیزی از مال دنیا برای بازماندگانش بجا نمانده بود بلکه مقداری هم

قرض طبق وصیتش به عهدهٔ فرزندانش گذارده شده با توجه به این امر که وی مدت سی و سه سال مصدر بزرگترین و مهم‌ترین دوایر دولتی بود. روحش شاد!



## مهدیخان، میرزا محمد

در اوایل قرن نوزدهم در ارومیه بدنیا آمد و در همان سالها به همراه خانواده به دیار عثمانی و از آنجا به قاهره مهاجرت نمودند و نهایتاً ساکن قاهره گردیدند. مهدیخان احتمالاً در خانواده‌ای تحصیل کرده و روشنفکر بدنیا آمده و بزرگ گردید. چراکه نام او در میان نویسندگان، روزنامه‌نگاران، فیلسوفان اطباء، مبارزان و انقلابیون به کرات دیده می‌شود. وی به زبانهای آلمانی و فرانسه و عربی تسلط کامل داشت. کتاب شعری به زبان ترکی ـ عربی و فارسی دارد. کتابهایی در فلسفه و طب نیز تألیف نموده است. وی صاحب امتیاز روزنامهٔ حکمت چاپ قاهره بود که شماره‌های آن به تبریز فرستاده می‌شد و در این شهر نیز خوانندگان و نویسندگانی داشت. مهدیخان در سال ۱۹۰۲ برای اولین بار مسئله استقلال عثمانی را با عنوان (مطبعهٔ عثمانی) عنوان نمود که نهایتاً این تحرکات به استقلال عثمانی از اعراب انجامید.

مهدیخان علاوه بر هنر در باب بناها نیز متولی امر خیر بوده است چنانکه امروزه در قاهره چندین مسجد و مدرسه و تکیه به نام او دایر می‌باشد. وی در اواخر عمر ساکن تکیه بکتاشی‌ها، ساختهٔ خود وی، گردید و در همانجا وفات یافت.

**مهدی حسین**

مهدی حسین متولد باکو ـ سال ۱۹۰۹ میلادی کار واقعیت نگاری را به عنوان شغل مورد علاقهٔ خود در همان اوان جوانی برگزید. اولین اثرش به نام «یون قیرخماق» (پشم‌چینی گوسفندان) در سال ۱۹۳۷ میلادی در مجلهٔ (زن شرقی) به چاپ رسید. پس از آن داستانهای کوتاه دیگری در بارهٔ روستاهای آذربایجان، مبارزات روستائیان بر علیه‌گر ایشان مخرّب سنتی و زندگی فئودالی، زورگویی اربابان مرئی و نامرئی، مشکلات کار کشاورزی و غیره را در جهت ایجاد یک زندگی نوین روستایی نوشت و به انتشار رساند.

چیزی نگذشت که مهدی حسین به عنوان یک داستان نویس شهرتی بهم رساند.

رومانهای او (شلاله)، (قاراقایا) (سحر) هر یک صفحاتی درخشان از تاریخ تجدید حیات فرهنگی آذربایجان می‌باشد. این رومانها داستانهایی رئالیستی و پرشور در بارهٔ کارگران نفت باکو در سالهای پیش و پس از انقلاب هستند. داستان مشهور (رقیب‌لر) در همین زمینه نوشته شده است.

مهدی حسین نویسنده‌ای واقع نگار و تمام عیار بود و موضوعات تمام نوشته‌هایش دقیقاً از متن زندگی واقعی مردم آذربایجان گرفته شده بود. راز ماندگاری و محبوبیت آثارش نیز به همین جهت است.

وفات وی در سال ۱۹۶۵ در باکو اتفاق افتاد.

## میرزا آقا، ناله ملت

میرزا آقا تبریزی ملقب به نالهٔ ملت تخمیناً در ۱۲٦۵ هـ. ق در تبریز تولد یافت. وی بنیانگذار ادبیات نمایشی در ایران بشمار می‌رود. بهترین آثار او در سالهای ۱۲۸۲ الی ۱۲۸۸ هـ. ق به رشتهٔ تحریر در آمده‌اند. میرزا آقا زبانهای فرانسه و روسی را خوب می‌دانست و سالها به عنوان معلم زبانهای فوق مشغول کار بود. در بغداد و استانبول نیز به سمت معلم چند سالی انجام وظیفه نموده است. هفت سال تمام در سفارت فرانسه به عنوان منشی اول حضور یافته است. در کتاب (رسالهٔ اخلاقیه) خود در بارهٔ سفرهایش که بیشمار می‌باشند مطالبی نوشته است. وی در صف اول نهضت مشروطیت با انتشار روزنامه‌های حشرات الارض، ناله ملت و استقلال جای گرفت. مطالب طنز و انتقادی که با امضای «غفار وکیل» می‌نوشت بسیار مؤثر و مهم بودند. تصاویر رنگی و سبک دلنشین روزنامه حشرات الارض جایگاه ویژه‌ای به این نشریه داده بود. روزنامهٔ ناله ملت وی نیز به جهت خدمتی که به آزادی و مشروطه نمود وی را به عنوان یکی از قهرمانان مشروطیت و از رجال بزرگ سیاسی عصر در آورد. حتی در زمان کودتای محمدعلیشاه که تمامی نشریات و چاپخانه‌ها به آتش کشیده شد، روزنامه ناله ملت کماکان نشر می‌یافت اولین شمارهٔ این نشریه در ماه رجب سال ۱۳۲٦ منتشر گردید. روزنامهٔ استقلال را میرزا آقای تبریزی در زمان استبداد رحیم خان چلبیانلو در تبریز منتشر نمود. ادوارد براون

در بارهٔ این روزنامه می‌نویسد: این روزنامه که در سال ۳۲۷ ه. ق در تبریز به مدیریت میرزا آقا تبریزی منتشر می‌شود. نتیجه اجتماع مشروطه‌خواهان و مدافعین تبریز است..

میرزا آقا علیرغم فعالیت دائمی و خستگی‌ناپذیر بودن، در برابر فتنه‌های مخبرالسلطنه نایب محمد علیشاه در تبریز، به همراهی چند از دوستان در ۱۲۹۰ به عثمانی مهاجرت می‌نماید. در تیر ماه ۱۲۹۳ ش. قصد مراجعت به تبریز را می‌نماید (جنگ جهانی اول) ولی به‌سبب بیماری سل که سالها وجودش را گرفته بود در روستای (دیر زور) سرز وفات می‌یابد. به سبب جنگ جهانی انتقال جسد بنابر وصیت وی به تبریز امکان‌پذیر نمی‌گردد و وی را به استانبول برده و در آن شهر دفن می‌نمایند.

ای خوش آنان کاندرین نامهربان دنیای بد
عمر را در کار خوب مهربانی کرده‌اند
خود چو خور پیوسته سرگردان عالم بوده‌اند
پیش پای دیگران پرتو فشانی کرده‌اند

## نافع، ابوالحسن

ابوالحسن فرزند علی در ناحیهٔ زریـاب، یـا فاریاب ترکستان چشـم بـه جـهان گشـود. وی مدتها شاگرد فارابی بود و در موسیقی شهرتی به هم رساند. جـعفر بـرمکی، وزیـر تـرک نـژاد هارون‌الرشید، ابوالحسن نافع را به بغداد برد و به دربار هارون‌الرشید گمارد. اسحاق نامی کـه سمت موسیقی‌دان دربار را داشت عرصه را بر ابـوالحسـن تـنگ نـمود چنانکه وی شبانه از بغداد گریخت و به اندلس رفت. چندی نگذشت که حضور او در اندلس به گوش همگی رسید. حاکم انـدلس (قـرجـله، از امرای بنی‌امیه) وی را به دربار خـود بـرد. هـنر وی در مـوسیقی چـنان سحرآمیز بود که امیر دستور داد قصری همانند قصر خود برایش ساختند. در این مدت ابوالحسن با فراغت خیال به تألیف کتاب **الانعام** در بـاب موسیقی و آواز همت گماشت. به ساز فارابی یک سیم اضافه نمود، بدنهٔ ساز را کـوچکتر نـموده و مـضراب را از جـنس پـای کـرکس سـاخت. ابوالحسن در اندلس متولی اموری دیگر بـود از جـمله ایـنکه اسـتعمال ظروف طلا و نقره راکه در دربار بنی‌امیه بسیا رایج و از ملزومات بود به ظروف بلور و چینی تبدیل نمود. همچنین باکوتاه کـردن مـوی خـود، مردان اندلسی را به کوتاه نگه داشتن موی سر تشویق نمود. تهیه لباس‌های مناسب هر فصل را به بنی‌امیه آموخت و غذاهای ترکی و شیرینی‌های به نام ترکی را در آن ولایت رواج داد. چنانکه امروزه نیز از این غذاهـا و شیرینی‌جات به همان نام ترکی در اسپانیا استفاده می‌گردد.

دو دخت ابوالحسن با هشـام‌بن عـبدالعـزیز و شـاهزاده‌ای دیگـر از بنی‌امیه ازدواج نمودند. وفات وی نیز در اندلس بود.

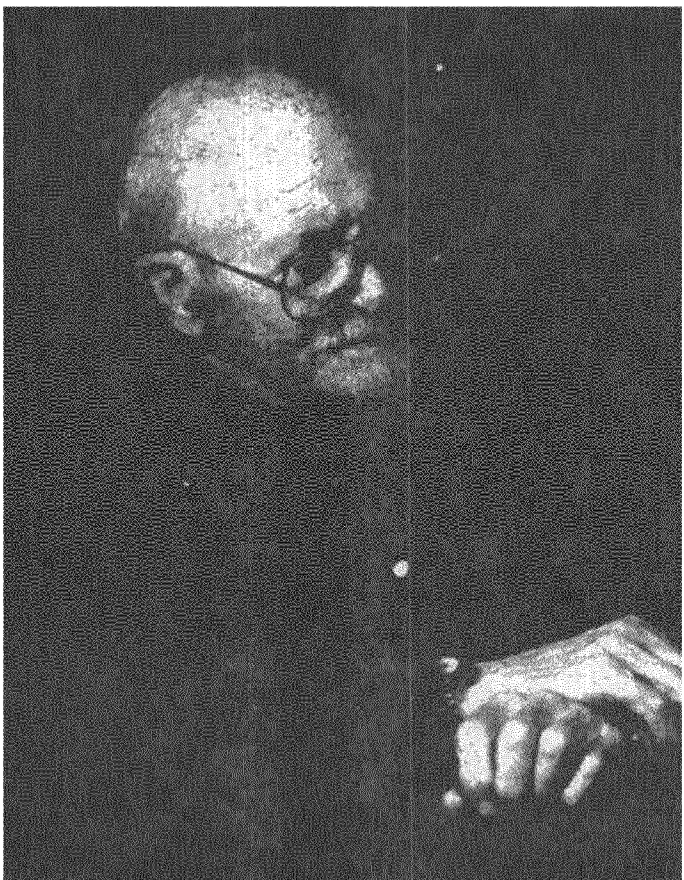
**نطقی، حمید**

حمید نطقی در سال ۱۲۹۹ شمسی در محلهٔ سرخاب تبریز بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدارس اتحاد نوبر، نجات و رشدیهٔ تبریز به پایان رساند. در سال ۱۳۰۸ به همراه خانواده به استاراکوچ نموده و در کلاس درس نیما یوشیج به عنوان شاگرد شرکت نموده بود. سپس به تبریز برگشته و در دبیرستان فردوسی به تحصیل ادامه داد. نهایتاً در سال ۱۳۲۷ به استانبول رفته و در رشته حقوق به ادامهٔ تحصیل پرداخت. بعد از مراجعت از استانبول در شرکت نفت مشغول به‌کار شد و از همین سالها (۱۳۴۷) مرکز روابط عمومی را در ادارات به راه انداخته و در حقیقت به عنوان بانی این امر شروع به‌کار نمود. در سال ۶۲ ـ ۶۳ به عنوان استاد در دانشگاه علامه طباطبائی به تدریس می‌پردازد و در سال ۱۳۶۸ به عنوان استاد به دانشگاه ادینبورگ انگلستان دعوت می‌گردد.

دکتر حمید نطقی نویسندهٔ فعال و ماهری بود و مقالات فراوان و متعددی از وی در نشریات شاهین، سهند، اطلاعات‌کیهان، اقدام، مردان کار، دماوند، قانون، استانبول، وارلیق و غیره به چاپ رسیده است. وی عضو انجمن آذربایجان (در سال جنگ دوم جهانی) نیز بود. کتابهای وی: دیوان قاآنی، روابط عمومی، دونیانین آن مهم ۲۵ قرنتی، چاپ و ارتباطات، ایناندیرما، پروپاقاند و تبلیغات، ارتباطات سیاسی، می‌باشد. ترجمه‌های وی: آتا تورک، چوغا زنبیل، قادین مسئله‌سی، قاراتاختا، اوز

آدلاریمیز، انسانلیق اورمـانیندا، یـازی قـایدالاری، هـر رنگ‌دن (شـعر مجموعه‌سی) شراب جاده‌سی، گـنجلیک گـوناه‌لاری، مـنظومه‌لر، مـین ایل‌ین سونو می‌باشند.

دکتر حمید نطقی در سال ۱۳۷۸ در استانبول وفات یافت.



## والیه خانم

والیه در سال ۱۳۱۲ در تبریز بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را به پایان رساند و در کلاس‌های هنری مادام ماریا شرکت جست. وی در سال ۱۳۲۶ شمسی به عضویت گروه هنری موسیقی محلی آذربایجان درآمد. وی در چند سال پیاپی در صحنه‌های تئاتر عهده‌دار اجرای رلهایی چون گل چهره (آرشین مال‌آلان) گلناز (مشهدی عباد) خورشید بانو (شاه عباس) بود. بانو والیه چندین تقدیر نامه هنری چه ایرانی و چه اجراهای خارج از کشور را دارا بود. دوشیزه والیه با حمایت مالی و روحی مادام هانریت و بهمن حیدرزاده و یونس نیسان عازم فرانسه شد و مطالعات فراوانی در امر صنهت تئاتر نموده و حاصل این مطالعات را به فن تئاتر آذربایجان علاوه نمود. مادام والیه و تحقیقات او در حقیقت پیام‌آور سبک‌های نوین تئاتر در ایران می‌باشد.

## همام تبریزی

همام از شعرای نامی آذربایجان است که در قرن هفتم هجری می‌زیست. وی علاوه بر شاعری، مدتی مدید صاحب دیوان آذربایجان بود و چنانکه عبدالغنی فخرالزمانی می‌نویسد

وی در سال ۶۷۶ ه‍.از طرف اباقا خان برای ضبط اموال معین‌الدین پروانه به مملکت روم رفته است. وی از معاصران سعدی است و در شعر از او نیز پیشتر بود:

پیام ده سوی بلبل که با وجود همام
روا بود که سخنهای عشق پردازی
همام را سخن دلفریب و شیرین است
ولی چه سود ه بیچاره نیست شیرازی

همام از جمله دویست نویسنده‌ای است که به تفسیر خواجه رشیدالدین وزیر تفریظ نوشته است.

بنابر روایت دولتشاه سمرقندی شیخ سعدی و جامی در اواخر قرن هفتم به تبریز آمده و باخواجه همام ملاقات کرده‌اند. در روضات الجنان می‌نویسد خواجه با وجود فضایل ظاهری از باطن صافیه درویشان نیز مستفیذ بوده گوئیا ارادت وی به حضرت شیخ حسن بلغاری است.

در صحف ابراهیم نیز می‌نویسد: خواجه همام در اواخر عمر تارک دنیا شد و از منصب و مال به کلی اعراض نموده مرید شیخ سعید فرغانی شد و به شرف طواف کعبه معظمه کامیاب گردید.

وفات وی در ماه صفر سال ۷۱۴ ه‍. در تبریز اتفاق افتاد و به موقع وفات ۱۱۶ سال عمر کرده بود. بدین ترتیب سال تولد وی را می‌توان حدود سال ۶۰۰ یا ۶۰۲ ه‍. ق تخمین زد.

از همام تبریزی مجموعهٔ غزلیات و نیز مثنوی صحبت‌نامه که در بحر خسرو شیرین می‌باشد به یادگار مانده است.

۵۰۰ تومان

انتشارات زینب تبریز

نشانی: تبریز ـ ص.پ ۳۳۶۹ ـ ۵۱۳۳۵

(لیتوگرافی مجید گرافیک ـ چاپ آذرآبادگان)